

رستاخیز و پیروزی



راهی به سوی نجات

عیسی باز به مردم گفت: «من نور جهان
هستم، کسی که از من پیروی کند در
تاریکی سرگردان نخواهد شد، بلکه نور
حیات را خواهد داشت.»

یوحنا ۱۲: ۸



fb.me/rahi2nejat

<http://rahibesoooyenejat.blogspot.com>

بخش اول این کتاب ترجمه ای است از :

les dossiers de la Bible
parler de la Resurrection

Mars 1989 - No 27

بخش اول

سخنی از رستاخیز

فهرست

صفحه

بخش اول

مقدمه

۳

انواری بر رستاخیز در عهد عتیق

۴

سه تن در میان مردگان

۱۴

اولین مسیحیان از رستاخیز می گویند

۱۷

عید قیام در مرکز اناجیل

۲۳

سه پرسش درباره رستاخیز

۲۷

رستاخیز عیسی محور اصلی ایمان ما

۳۲

صعود عیسی

۳۶

گروههای مطالعه کتاب مقدس

۳۸

یادداشتهایی برای تعمق

۴۰

مخفف اسامی کتاب مقدس

۴۲

بخش دوم

مقدمه

به سال ۶۰ میلادی، یک یهودی در انتظار محاکمه خود از دو سال پیش در زندان قیصریه به سر می برد. هم کیشانش او را متهم می کنند. والی شهر موضوع اتهام را این چنین خلاصه می کند: «چند مسئله بر او ایراد گرفتند درباره مذهب خود و در حق عیسی نامی که مرده است و پولس می گوید که او زنده است» (اع ۲۵:۱۹). آیا مشاجره بر سر همین مسئله است؟ عقاید مسیحیان بر چه اصلی استوار است؟ عقیده مسیحیان آن عصر در مورد این واقعه باور نکردنی چه بود؟ و امروزه عقیده ما در این مورد چیست؟

درخشش اولین انوار امیدواری در قلب یهودیان عهد قدیم، مسیر ما را روشن می سازد. این انوار خیلی دیر، در آخرین قرون پیش از عیسی و قریب به یک هزاره پس از موسی درخشیدن گرفتند. سپس در عهد جدید اولین نسخه های مسیحی قبل از اناجیل پدید آمدند. اینها وسیله ای برای بازخوانی اناجیل از دیدی دیگر بودند که به منظور کشف مژده قیام در هر صفحه از صفحات آنها نوشته شده بودند. سؤالات فراوانی در مورد این متون مطرح می شوند که ما از این میان ۳ سؤال را برگزیده ایم: چرا دوستان عیسی او را باز شناختند؟ آیا دلیلی بر رستاخیز عیسی وجود دارد؟ اینک ما چه امیدی می توانیم داشته باشیم؟

عید قیام هسته زندگی مسیحایی است، واقعه ای جاودانی که امروز راه ما را چون راه عمواس برای دو شاگرد عیسی و راه دمشق برای پولس روشن می سازد.

انواری بر رستاخیز در عهد عتیق

مسیحیان رستاخیز مردگان را از یهودیت گرفته اند. با این حال عهد عتیق ندرتاً و آن هم تنها در متأخرترین کتاب هایش در این باره سخن می گوید. پس این ایمان و امید از کجا ناشی می شود؟ علت تأخیر آن چه بوده است؟ آیا این باوری بیگانه با ایمان بنی اسرائیل نیست؟ به منظور جوابگویی به این پرسش ها باید به اصلی ترین متون در خصوص رستاخیز مراجعه کرد.

دو کودک مرده (۱-پاد ۱۷؛ ۲-پاد ۴)

در عهد عتیق دو مورد از رستاخیز مردگان به انبیاء قرن نهم یعنی ایلیا و شاگردش الیشع نسبت داده شده است. موضوع مربوط به کودکانی است که به تازگی مرده اند. دعای ایلیا دعایی گویا است: «ای یهوه خدای من مسألت اینکه جان این پسر به وی برگردد» (۱-پاد ۱۷:۲۱). و چنین می شود که «جان پسر به وی برگشت که زنده شد». مادر کودک را در آغوش گرفته به ایلیا می گوید: «الآن از این دانستم که تو مرد خدا هستی و کلام خداوند در دهان تو راست است» (خط ۲۴). این حکایت عامیانه بس قدیمی بر شخصیت ایلیا متمرکز شده است و خداوند در وجود او سخن گفته و عمل می کند.

این دو رستاخیز در حقیقت زندگی دوباره و شفاهایی خارق العاده اند، همچون آنهایی که بعدها عیسی در مورد دو جوان یعنی دختر یائیروس و پسر بیوه نائینی انجام خواهد داد. این شفاهای ثابت می کنند که خداوند بر نفع حیات و زندگی انسانها اقتدار دارد: «خداوند می میراند و زنده می کند، به قبر فرود می آورد و برمی خیزاند» (۱-سمو ۲:۶). اما هیچ چیز این حقیقت مسلم را تکذیب نمی کند که وادی مردگان، هاویه، آن گونه که داود در عزای پسرش می گوید «وادی بی بازگشت» باشد (۲-سمو ۱۲:۲۳).

هاویه در کتاب مقدس

مثل مردی بی قوت گشته ام، در میان مردگان منفرد شده،

مثل کشتگان که در قبر خوابیده اند،

که ایشان را دیگر به یاد نخواهی آورد و از دست تو منقطع شده اند.

مرا در هاویه اسفل گذاشته ای، در ظلمات، در ژرفیها. (مز ۸۸: ۴-۶)

بازگشت به زندگی در روز سوم (هوشع ۶)

نبی هوشع نام به قرن هشتم در مملکت شمالی، یعنی در قسمت شمالی سرزمین موعود پس از تفکیک آن، علیه بی وفایی قوم برگزیده نسبت به خداوند، مبارزه می کند. بنی اسرائیل تصمیم به بازگشت به سوی خدا می گیرند، اما این تصمیم دوام چندانی ندارد! مردم می گفتند:

بیایید نزد خداوند بازگشت نماییم

زیرا که او دریده است و ما را شفا خواهد داد.

او زده است و خود بر زخم ما مرهم خواهد گذاشت.

بعد از دو روز ما را زنده خواهد کرد،

در روز سوم ما را خواهد برخیزانید

و در حضور او زیست خواهیم نمود. (هوشع ۶: ۱-۲)

این سخن از مرگ و زندگی به وضوح سخنی نمادی و در خصوص تمام قوم بنی اسرائیل است. بنی اسرائیل همچون فرد بیمار یا مجروحی است که خداوند قادر به شفای اوست. عبارت «روز سوم» به مفهوم بسیار زود است. تمثیل باران و شبی در خط ۳-۴ یادآور افسانه های دهقانان کنعانی است که معتقدند بعل، خدای نباتات، در فصل تابستان به وقت خشکسالی می میرد و با آغاز بارندگی به زندگی باز می گردد. با آغاز تاریخ مسیحیت آنگاه که یهودیان این متن را به زبان یونانی (هفتاد تنان) و به زبان آرامی (تارگوم) ترجمه نمودند، اعتقاد خود بر رستاخیز مردگان را در آن بیان کردند. این متون را می توان ذیلاً مشاهده نمود.

کتاب مقدس
(متن عبری)

پس از دو روز
مارا زنده خواهد کرد

روز سوم
مارا برخواید خیزانید

و ما در حضور او
زندگی خواهیم کرد

هفتاد تنان
(ترجمه یونانی)

پس از دو روز
ما را شفا خواهد داد

روز سوم
ما

بر خواهیم خاست
و ما در حضور او
زندگی خواهیم کرد

تارگوم
(ترجمه آرامی)

در روز
تسلی

ما را دوباره زنده خواهد کرد
در آن روز که

مردگان را زنده کند
ما را برخواید خیزانید

و ما در حضور او
زندگی خواهیم کرد

در کتاب اشعیاء متنی قابل مقایسه با این متن اما مربوط به زمان پس از تبعید هست که بازگشت مردگان به زندگی را اعلام می‌دارد (اش ۱۹:۲۶). این متن برای بیان منظور خود، تمثیل شبنم و نور را به کار می‌برد.

هر چند که این متن در قالب معما و قابل بحث است اما به نظر نمی‌آید که برای قوم خدا که تهدید به نابودی شده است غیر از وعده بازگشت نمادی به زندگی باشد:

مردگان تو زنده خواهند شد و جسدهای من خواهند برخاست.

ای شما که در خاک ساکنید بیدار شده ترنم نمایید.

زیرا که شبنم تو شبنم نباتات است،

و زمین مردگان خود را بیرون خواهد افکند. (اش ۱۹:۲۶)



شش صحنه از رؤیای حزقیال نبی باب ۳۷ : ابتدا جسدها از نو شکل گرفته (سمت چپ) و به تدریج احیا می‌شوند (سمت راست) (کنیسهٔ دورا-اوروپوس در کشور سوریه، حدود سال ۲۵۰ میلادی).

نسخه (روح) بر توده استخوان‌ها (حزقیال ۳۷)

جهت درک بهتر مطلب زیر یادآوری می‌کنیم که واژه «روخا» به زبان عبری در دو مفهوم روح و باد به کار می‌رفته است (ر.ک. یو ۳:۸).

تبعیدیان در هنگام تبعید به بابل در قرن ششم، امید بازگشت به کشورشان را از دست داده و خود را چون مردگان جاندار می‌پنداشتند: «استخوان‌های ما خشک شد و امید ما ضایع گردید و خودمان منقطع شدیم» (حز ۳۷:۱۱). پس حزقیال یکی از رویاهایش را حکایت کرده گفت: دشتی مملو از استخوان‌های خشک بود که من با قدرت خدا بر آنها نبوت کردم تا صورت انسانی به خود بازگیرند، پس نسخه، روح خدا را دریافت کرده، زنده برپا ایستادند.

اما این تنها یک تمثیل خارق‌العاده است به مانند روایی که آزادی تبعیدیان و بازگشت به کشورشان را اعلام می‌دارد. حزقیال بیش از این نمی‌گوید؛ اما یهودیان آنگاه که این روای بازگشت از تبعید را بخوانند مژده رستاخیز را در آن باز خواهند شناخت. و از همین روست که یهودیان شهر دورا - اوروپوس (Doura-Europos) در ساحل رود فرات، بعدها، در سومین قرن از عصر ما این روایا را بر روی دیوارهای کنیسه‌هایشان نقاشی خواهند کرد.

زندگی جاودان شهدا (دانیال ۱۲)

در سال ۱۶۷ قبل از میلاد، یهودیان مورد جور و جفای شدید شاه یونان آنتیوخوس اپیفان قرار گرفتند. آنتیوخوس که در صدد نابودی این مذهب بسیار متفاوت با دیگر مذاهب بود معبد اورشلیم را نجس ساخت. آیین ختنه، سبت، قرائت کتاب مقدس و خوردن غذای حلال یهود مجازات مرگ داشت. با این حال بسیاری زندگی خود را برای دفاع از مذهبشان به خطر انداخته تحت رهبری «یهودا مکابی» نامی مقاومت کردند. از میان این یهودیان پارسا و «حکیمانی» که ایمان و اعتقاد یهودیت را تعلیم داده و از آن دفاع می‌کردند تنی چند نیز به شهادت رسیدند.

چنان زمان تنگی خواهد شد که از چینی که امتی بوجود آمده است تا امروز نبوده، و در آن زمان هر یک از قوم تو که در دفتر مکتوب یافت شود رستگار خواهد شد. و بسیاری از آنانی که در خاک زمین خوابیده اند بیدار خواهند شد

اما اینان به جهت حیات جاودانی و آنان به جهت خجالت و حقارت جاودانی.

و حکیمان مثل روشنایی افلاک خواهند درخشید و آنانی که بسیاری را به راه عدالت رهبری نمایند

مانند ستارگان خواهند بود تا ابدالابد. (دان ۱۲:۱-۳)

به زودی جور و جفا پایان یافته و خداوند قوم خود را پیروز خواهد گردانید. و خداوند میان ایشان و جفا دهندگانشان داوری خواهد کرد و انهدام و ویرانی نصیب جفا دهندگان خواهد شد. اما خداوند ایمانداران را از خواب مرگ بیدار خواهد کرد تا ایشان را در زندگی جاودان خود سهیم سازد. پیام این مژده شباهت بسیار به پیام رویای پسر انسان در فصل هفتم کتاب دارد. «قوم مقدس حضرت اعلی» در این شخصیت مرموز که در ابتدا مورد جور و جفا قرار می‌گیرد و سپس توسط خداوند و در جلالش برده می‌شود، به تصویر کشیده شده است (دان ۷:۲۴-۲۷). به نظر نویسنده کتاب دانیال شهدا که زندگی خود را در راه خدا از دست داده اند نمی‌توانند در مرگ بمانند. پس وارد زندگی نوینی در نزد خدا خواهند شد و همچنان به قومش متعلق خواهند بود چرا که نام ایشان در دفتر زندگی ثبت شده است.

وادی اموات در تمدن بین‌النهرین

ایشنار روحش را به سوی وادی بی بازگشت،

به سوی جایگاه ظلمات،

به سوی آنجا که هر آنکه وارد شود، بیرون نخواهد شد،

به سوی آن جاده که مسیرش بی بازگشت است،

به سوی آنجا که ساکنانش از نور محرومند،

آنجا که خاک روزیشان و لجن خوراکشان است،

آنجا که دیگر نور را نمی‌توانند دید و در ظلمات هستند،

آنجا که چون پرندگان به پر ملبسند،

و آنجا که خاک بر در و قفلش نشسته است؛ برگرداند.

(نزول ایشنار به وادی مردگان)

هفت برادر شهید

فصل هفتم از دومین کتاب مکابیان با حکایت شهادت هفت برادر و مادر آنها در اثر جور و جفای آنتیوخوس، این اعتقاد نوین به رستاخیز مردگان را تشریح می‌کند. هرکدام از آنها قبل از شهادتش به خدای زنده که او را برخواهد خیزانید اعتراف می‌کنند (ر.ک یادداشت‌هایی برای تعمق: شهدا زندگی خواهند کرد صفحه ۴۰). در حقیقت این روایت مربوط به سال ۱۲۰ قبل از میلاد، مژده مذکور در فصل ۱۲ کتاب دانیال را توضیح می‌دهد.

کتاب‌های جعلی یهودی

(قرن اول بعد از میلاد)

زمین، مردگانی را که اکنون در خود دفن می‌کند بیرون خواهد افکند. و به همان گونه که من آنها را در او جای دادم، او آنها را برخواهد خیزانید. شکوه آنانی که حال شریعت مرا توجیه می‌کنند، آنانی که عقل و درایت خود را در طول زندگیشان ابراز کرده باشند، و ریشه حکمت را در قلبشان کاشته باشند و نیز درخشندگی چهره شان؛ پر جلال خواهد شد. و به هنگام دگرگونی‌ها چهره‌شان زیبایی درخشانی به خود خواهد گرفت. جهانی را که اکنون ناپیداست خواهند دید و روزگاری را که آثار پیری بر آنان نخواهد گذاشت. بر قله‌های این جهان زندگی خواهند کرد، شبیه فرشتگان و نظیر ستارگان خواهند شد.

(مکاشفهٔ باروخ ۵۰-۵۱)

جان آنانی که طرق قادر متعال را نگاه داشته باشند، آنگاه که از این جام فناپذیر (جسم) جدا شدند ... با شادی بسیار جلال او که آنها را می‌پذیرد خواهد دید و صلح و صفا را خواهند شناخت. بی هیچ شرمی متوکل خواهند بود و بی هیچ ترسی شادی خواهند کرد. چرا که در شرف رؤیت چهرهٔ آنکه در تمام طول زندگیشان خدمت کرده‌اند خواهند بود. و او برای دادن آن پاداش فرخنده آماده خواهد شد.

(کتاب چهارم عزرا ۷: ۸۸، ۹۸)

شهدا در مرگ، در اتحاد با خدا می‌مانند زیرا که وفاداری به خدا و به شریعتش را تا به انتها انتخاب کرده‌اند. آنان و رای مرگ به یک زندگی جسمانی اما جاوید دست خواهند یافت چرا که خداوند خالق، آنان را برخواهد خیزانید.

حل معمای ایوب

انبیاء هیچگاه بر محدودیت‌های این زندگی فائق نیامده‌اند؛ تنها مفهوم ایده‌آلی که از این جهان نوین داشتند امید یک زندگی طولانی بود: «بار دیگر طفل کم روز از آنجا نخواهد بود و نه پیرمرد که عمر خود را به اتمام نرسانیده باشد زیرا که جوان‌ترین پیرمرد در صدسالگی خواهد مرد» (اش ۱۷: ۶۷، ۲۰). حتی جامعه آن حکیم معروف نیز به خوبی می‌داند که باید تسلیم مرگ شود (جا ۹: ۵-۱۰).

اما در مکاشفهٔ دانیال محدودیت مرگ با فاجعهٔ جور و جفای شهدا از بین می‌رود. این بدعت در نزد بنی اسرائیل مبتنی بر دو اعتقاد سنتی است یعنی اعتقاد بر این اصل که خداوند عادل و خالق است. مرگ نمی‌تواند مانعی برای آفریدگار که صاحب تمام زندگی است باشد. حتی وادی مردگان، هابویه نیز از اختیار او خارج نیست و چنانچه انسان را قبل از مرگ داوری نمی‌کند برای این است که او را پس از مرگش داوری خواهد نمود.

معمای بزرگ کتاب ایوب، آن مرد وفادار، غرق در آزمایشات و بدبختی که بر عدالت خداوند شک می‌کند این گونه حل می‌شود که اعمال هر کس پس از این زندگی داوری خواهد شد. خداوند شخص عادل (مثلاً شهید) را با زندگی نوین پاداش می‌دهد. در حالی که گناهکار (مثلاً بی‌رحم و جلاد) را به خاطر انکار خداوند، در مرگ ترک خواهد نمود. خداوند ایماندارانش را پس از مرگ نجات خواهد داد. او مرگ را از آنان دور نمی‌سازد بلکه آنان را در زندگی جاودان خود سهیم می‌کند.

«تو مرا با خود خواهی گرفت»

چنین به نظر می‌رسد که یهودیان پارسا، حتی پیش از دانیال، احساسی مبهم از رستاخیز را در دعاهایشان بیان کرده‌اند. مزامیر اعتماد، می‌سرایند که خداوند ایماندارانش را ترک نخواهد کرد. حتی اگر تاریخ نگارش و تفسیر این دعاها در دست نباشد اما کلمات با قدرت

تمام، اینجا رویه روی ما می باشند. این کلمات از تمایلی عظیم سخن می گویند، تمایلی بیش از یک اعتقاد.

لیکن خداوند جان مرا از دست هاویه نجات خواهد داد،
 زیرا که مرا خواهد گرفت. (مز ۴۹:۱۵)
 ولی من دائماً با تو هستم، تو دست مرا گرفته
 و موافق رأی خود مرا هدایت خواهی نمود
 و بعد از این مرا به جلال خواهی رسانید. (مز ۷۳:۲۳-۲۶)
 جانم را در عالم اموات ترک نخواهی کرد
 و قدوس خود را نخواهی گذاشت که فساد را ببیند.
 طریق حیات را به من خواهی آموخت
 به حضور تو کمال خوشی است
 و به دست راست تو لذت ها تا ابدالابد. (مز ۹:۱۶-۱۱)

وانگهی روایت ایلیای نبی نیز این تقوای یهودی را تأیید می کند: این «مرد خدا» بر اراه آتشین به آسمان برده شد (۲-پاد ۹:۲-۱۱). خدا او را «برگرفت» همان گونه که خیلی پیش از این خنوخ را برگرفته بود (پید ۵:۲۴). آیا این همان چیزی نیست که درباره خادم مرموز خداوند که در زمان تبعید جانش را قربانی گناهان قومش کرد می گویند؟ طبق (اش ۵۳:۸) خداوند او را نیز برگرفت. بعلاوه ذریت (یا نوری عظیم) و پیروزی را به وی نشان خواهد داد (ر.ک. آیات ۱۰-۱۲). این چنین جانی که بر زمین به خداوند تقدیم شده باشد نمی تواند پس از مرگ جز به شراکت و پیوندی کامل با وی، یعنی زندگی ابدی در حضور خدا، منتهی شود.

در عصر عیسی، تمام یهودیان به جز صدوقیان به رستاخیز مردگان معتقد بودند. آنان می پرسیدند چه کسی از آن بهره مند خواهد شد؟ تنها عادلان یا تمامی بنی اسرائیل یا حتی تمام بشریت؟ کی و چگونه خواهد بود؟ بلافاصله پس از مرگ یا به وقت داوری جهان در کمال زمان؟ در آسمان خواهد بود یا بر زمین؟ با جسم یا بی جسم؟ این امیدی است که در

میان بنی اسرائیل ریشه دوانیده است. بسیاری می توانستند چون مرتا در مقابل قبر برادرش ایلعازر به عیسی بگویند: «می دانم که وی در قیامت، روز بازپسین برخواهد خاست». اما هیچ کس نمی توانست پاسخ عیسی را حدس بزند که گفت: «من قیامت و حیات هستم» (یو ۱۱:۲۴-۲۵).

* * *



مادر هفت برادر شهید (قرن ۱۲ میلادی)

سه تن در میان مردگان

اناجیل سه روایت از رستاخیز نقل کرده اند. اما این سه ابراز خارق العاده قدرت و ترحم عیسی چه مفهومی می توانند داشته باشند؟ به احتمال قوی انجیل نگاران خواسته اند چیزی از سر عیسی و نیز سرنوشت وعده داده شده به تمام شاگردانی که کلام حیات بخش او را گوش فرامی دهند به ما بیاموزند.

دختر یائیروس (مرقس ۵: ۲۲-۴۳)

هر کدام از سه انجیل نظیر رستاخیز دختر یائیروس را مطابق با ذوق و سلیقه خود نقل می کنند. به هیجان تصاعدی این روایت در اناجیل نظیر توجه کنید: دخترک در انجیل مرقس به سختی مریض، در انجیل لوقا در شرف مرگ و در انجیل متی به تازگی مرده است. به منظور بررسی چند نکته از انجیل مرقس مطالعاتمان را بر این انجیل متمرکز می کنیم. دخترک در آستانه مرگ محتاج این است که یک واسطه یعنی پدرش، برای درخواست دخالت عیسی عازم شود. این پدر که او را با نام می شناسیم یک صاحب مقام یهودی است که

ایمان شهدا

«ای (آنتیوخوس) پست فطرت ما را از این زندگی محروم می گردانی اما شاه جهان برای یک زندگی جاودان ما را از مرگ که برای قوانین وی در می گذریم برخواهد خیزانید.»
 «این اندامها را از آسمان دارم و بخاطر قوانین وی است که آنها را از دست می دهم و از اوست که امیدوارم دوباره بازیابم.»
 «ترک زندگی با دستهای آدمیان وقتی در انتظار معهود از سوی خدا برای رستاخیز توسط «او» است مرجح است زیرا برای زندگی تو رستاخیزی نخواهد بود.»
 «آفریدگار جهان که آدم را از آغاز شکل داده و از آغاز بر همه چیز سروری داشته، در رحمت خویش شما را روح و زندگی خواهد داد زیرا هم اکنون بخاطر تورات وی مورد نفرت هستید.»
 (۲- مک ۹: ۷، ۱۱، ۱۴، ۲۳)

روایت، قدرت ایمانش را نشان می دهد؛ او به قدرت شفا دهنده عیسی ایمان دارد. و این ایمان و اطمینان حتی با خبر مرگ دخترش که طبیعتاً باید دخالت عیسی را امری بیهوده تلقی کند، پا برجاست. عیسی به او می گوید: «مترس، فقط ایمان آور و بس» پس او کلام عیسی را پذیرفته در او وجودی چنان نزدیک به خدا را می یابد که می تواند در عطیه الهی زنده کردن مردگان سهیم باشد.

همچنان که عیسی به دخترک نزدیک می شود سرعت روایت با وقایعی چون دوری راه، خبر مرگ دختر و سرانجام ظهور ناگهانی زنی که به مدت ۱۲ سال مبتلا به خونریزی بود کندتر می شود. هیجان داستان با رازی که دخالت پایانی عیسی را احاطه می کند تشدید شده است، جمعیت ناپدید می شود. عیسی جز به پطرس، یعقوب و یوحنا، تنها شاهدان تجلی و اندویش در باغ جتسیمانی، به هیچ کس اجازه همراهی اش را نمی دهد. آنگاه که به خانه می رسد تمام استهزا کنندگان را از محل دور کرده و تنها این سه رسول و پدر و مادر دخترک را با خود نگاه می دارد.

کلام عیسی دخترک را از خواب برمی خیزاند چرا که به نظر عیسی مرگ خوابی است و هر آنکه صدای عیسی را بشنود و بپذیرد از آن بیدار خواهد شد. دخترک بیدار شده زندگی را باز می یابد. عیسی برای او درخواست غذا می نماید و او را به زندگی روزمره باز می گرداند و داستان با دستور ساکت ماندن پایان می یابد. اما مرقس با نقل آن نشان می دهد که پس از رستاخیز عیسی زمان سکوت و خاموشی به پایان رسیده است. از این پس ایمانداران می دانند که عیسی بر مرگ اختیار دارد و آنانی که صدایش را می شنوند از همین حالا وارد حیات می شوند.

پسر بیوه نائینی (لوقا ۷: ۱۱-۱۷)

لوقا تنها انجیل نگاری است که داستان شگفت تشییع جنازه جوانی را نقل می کند. او برخلاف مرقس بیشترین جمعیت را در صحنه حاضر می کند یعنی دنبال کنندگان عیسی و تشییع کنندگان جوان.

عیسی چون خداوند حیات، پراز قدرت خدا و رثوف و مهربان ظاهر می شود و برگریه بیوه زن ترحم می کند. مرده با کلام عیسی برخاسته، به زبان می آید و دوباره وارد جمع

خانواده اش می شود. از عقوبت سرنوشت این جوان چیزی گفته نشده است. روایت تنها بر شخص عیسی متمرکز است که حضور صرف او سلاحی علیه مرگ است > شهرتش در تمام ناحیه پیچیده و کلامش مانعی است بر قدرت مرگ که کودک را به نابودی می کشاند. لوقا برای نگاشتن روایتش از روایتی متشابه و بیانگر قدرت خداوند که از طریق ایلیای نبی کار می کرد، یاد کرده است (۱-۱۷:۱۷-۲۴)

ایلعازر دوست عیسی (یوحنا ۱۱)

روایت خاروق العاده رستاخیز ایلعازر تنها در انجیل یوحنا نقل شده است. از آن هنگام که دوست عیسی به قبر سپرده شده است چهار روز می گذرد. جسد از هم اکنون متعفن شده است. یوحنا، بیش از مرقس، تأخیر عیسی در رسیدن به مزار ایلعازر را برجسته می نماید. این سه متن که نقاط مشترک بسیاری دارند را با هم مقایسه کنیم. نقش واسطه در هر سه آنها مهم است. انگیزه دومین معجزه ترحم بر مادر است و در آخرین روایت دو خواهر برای برادر بیمارشان وساطت می کنند. در هر سه روایت مرگ چون خوابی که کلام توانای عیسی قدرت بیدار کردن شخص از آن را دارد توصیف شده است. در نگاه اول هر سه روایت خیلی معمولی به پایان می رسند. عیسی مرد جوان را به مادرش باز می گرداند، برای دختر جوان درخواست غذا می کند و ایلعازر را به زندگی روزمره باز می فرستد. و بالاخره هر سه «رستاخیز شده» سکوت اختیار می کنند. عکس العمل هیچ یک نقل نشده است. آیا راوی به میل خود صفحه ای را سفید گذاشته تا خوانندگان آن را پر کنند. همانگونه که گریگور نازیانزی (Gregoire de Nazianze) می سراید:

با کلامت،

سه تن در میان مردگان دیده بر فروغت گشودند:

شاهزاده، کودک آن بیوه زن

و ایلعازر با تنی نیمه متعفن؛

از قبر برخاستند.

عطا کن که من چهارمین نفر باشم.

* * *

اولین مسیحیان از رستاخیز سخن می گویند

در آغاز باید یادآوری کنیم که واژه عربی فصیح معادل «پسح» در زبان عبری و «Pascua» در زبان لاتین است. و واژه پاک که در زبان فارسی مصطلح است از واژه فرانسوی «Paques» گرفته شده است. یکی از معانی پسح، گذر است (ر.ک. خروج ۱۲:۲۷) گذر از زندان مصر به سوی آزادی و سرزمین موعود یا در مورد عیسی گذر از مرگ به رستاخیز یعنی از این دنیا به سوی پدر و در مورد ما گذر از زندان گناه به سوی حیات واقعی مسیح. عید قیام یعنی رستاخیز عیسی در مرکز مژده و انجیل مسیح جای گرفته است. کلیسا از نسلها پیش با برگزاری آیین این عید و اعلام آن زندگی می کند. نگارندگان متون عهد جدید که در پرتو قیام عیسی نوشته شده اند تنها به گفتن «مسیح مرد و رستاخیز کرد» کفایت نمی کنند بلکه رستاخیز عیسی را با عبارات و روایات فراوان بیان می کنند. چرا که با قیام عیسی مسیح حقیقت آنقدر غنی شد که دیگر نمی توان آن را تنها در یک کلمه بیان کرد.

کهن ترین اقرارهای به ایمان

هر از گاه در برخی دیوارهای سنگی دیرها یا کاخهای ویران که دوباره بازسازی و مورد استفاده قرار گرفته اند نوشته هایی از اقرار به ایمان یافت می شود. مفسران نیز گاهی در رساله های پولس یا اناجیل به اقرارهایی کهن نشأت گرفته از آیین مذهبی، مواعظ و اظهارات اولین مسیحیان برمی خورند که چند نمونه از آنها را ذیلاً ذکر می کنیم:

«تا پسر او را از آسمان انتظار بکشید که او را از مردگان برخیزانید» (۱-۱:۱۰)

پولس در اولین رساله به تسالونیکیان در پایان خطابش به این اقرار قدیمی ایمان اشاره می کند: «زیرا خود ایشان خبر می دهند که چگونه شما از بتها به سوی ما بازگشتید تا خدای حقیقی را بندگی نمایید و تا پسر او را انتظار بکشید که او را از مردگان برخیزانید یعنی عیسی که ما را از غضب آینده می رهاند». در برخی متون همانند عهد عتیق خداست که عیسی را برمی خیزاند اما جمله «عیسی رستاخیز کرده است» نیز در آنها به چشم می خورد و در برخی متون افعال یونانی (egeiro) بیدار کردن و (anistemi) بلند کردن نیز بکار رفته اند.

رستاخیز عیسی انتظار بازآمدن پرجلال مسیح را تأیید کرده است: «تا پسر او را از آسمان انتظار بکشید که ما را از غضب آینده می رهاند». روز غضب، روز آمدن خداست که به خشونت و بی عدالتی پایان و ایمانداران را از آن رهایی می دهد. فصول چهارم و پنجم رساله اول به تسالونیکیان بر این امید تأکید فراوان کرده اند. اولین مسیحیان عید رستاخیز عیسی را از انتظار بازگشتش همانند داور جهان جدا نمی دانستند.

«اگر در دل خود ایمان آوری که خدا او را از مردگان برخیزانید» (روم ۱۰:۹) پولس در رساله به رومیان دوباره به این اقرار قدیمی ایمان اشاره کرده می گوید: «زیرا اگر به زبان خود عیسی خداوند را اعتراف کنی و در دل خود ایمان آوری که خدا او را از مردگان برخیزانید نجات خواهی یافت». اعتراف به خداوندی عیسی و ایمان به اینکه خدا او را از مردگان برخیزانیده است اصول اساسی ایمان مسیحی هستند. کلمه خداوند (به یونانی Kyrios) همان نام خدا در عهد قدیم می باشد. این نام رفیع به قیام عیسی که مقام او را به عنوان خداوند روشن می سازد مرتبط است. متونی دیگر از جمله رساله به فیلیپیان می توانند اهمیت این نام را آشکارتر سازند.

«از این جهت خدا نیز او را بی نهایت سرافراز نمود» (فی ۲:۶-۱۱)

این سرود از خالی شدن، فروتنی و سپس از «غایت سرافرازی» (به یونانی hyperypsoo) سخن می گوید و نه از (بیدار کردن و بلند کردن). حال در این سرود با طرح «فروتنی- سرافرازی» روبرو هستیم و نه «خوابیدن- بیدار شدن». بر اهمیت و عظمت کلمه «خداوند» توجه کنید. این نامی است فراتر از هر نامی دیگر، نام خدا نیست که عیسی آن را در رابطه با مرگ بر صلیب و سرافرازی اش دریافت می دارد. این نه برای در ابهام قرار دادن خدا بلکه برای جلال خدای پدر است. سرود زیبای افس ۱۴:۵ نیز به خوبی گویای این مطلب است. این سرود مملو از نماد نور است که از همان ابتدا در آیین تعمید چنان پراهمیت بود: «ای تو که خوابیده ای بیدار شده از مردگان برخیز تا مسیح بر تو بدرخشد». حال به روایات ظهور عیسی بپردازیم. در این روایات نیز اصطلاحاتی گوناگون یافته و طرح هایی از «رستاخیز» و «سرافرازی» را باز خواهیم یافت.

خداوند خدا

اصطلاح «خداوند خدا» که در کتاب مقدس (پید ۱:۳...، مت ۲۲:۳۷) به آن برمی خوریم، در زبان فارسی ما را به تعجب وامی دارد زیرا که آن را به اشکال درک می کنیم. حال سعی خواهیم نمود که درباره مفهوم آن به کاوش بپردازیم.

بنابر عهد عتیق می دانیم که یهودیان تا بدان حد عمیقاً خدا را می پرستیدند که از تلفظ نام قدوس او یعنی «یهوه» (به معنی «من هستم») آنگونه که خود خداوند بر موسی مکشوف ساخته بود (خروج ۳:۱۴-۱۵) اجتناب می ورزیدند. آنان غالباً، اسم دیگری مثل اولوهیم یا کلمات دیگری از قبیل قادر مطلق، باری تعالی، آسمان و غیره را بکار می بردند... عهد عتیق در کنیسه ها موعظه می شد لیکن هرگاه که قرائت کننده به واژه «یهوه» می رسید، بجای آنکه این نام بسیار قدوس را تلفظ کند، کلمه ادونای (ADONAI) به معنی «خداوند من» را بکار می برد.

در ترجمه عهد عتیق که توسط یهودیان در اسکندریه تحقق یافت، کلمه عبری Adon معادل واژه یونانی Kyrios قرار داده شد و یا همان Mar در زبان آرامی. هر سه این کلمات به معنی خداوند است و Adonai مفهوم «خداوند من» را دارد. لذا اصطلاح «یهوه- خداوند» که به کرات در عهد عتیق بکار برده شده است، ابتدا در زبان آرامی به صورت «خداوند خدا» آمده است و سپس به همان شکل وارد زبان یونانی و فارسی شده است.

در ترجمه قدیمی به زبان فارسی، بر روی کلمه خداوند که به جای Adonai بکار برده شده بود غالباً خطی قرار می گرفت، دلیل آن چه بود؟ این امر خاطر نشان می سازد که یهودیان، برای اجتناب از هر گونه اشتباه به هنگام قرائت عهد عتیق در کنیسه، به نام بسیار قدوس در متن، حروف مخصوص A.O.A یعنی حروف صدا دار کلمه Adonai را اضافه کرده بودند. لذا، قرائت کننده هنگامی که به نام بسیار قدوس تحت شکل YaHoVa برمی خورد، می بایست آن را Adonai می خواند.

امروزه، متخصصین در مورد تلفظ قدیمی نامی که بر موسی مکشوف گشت تردید دارند. آنان عقیده دارند که تلفظ Yahovah نادرست است و غالب ایشان ترجیح می دهند که هنگامی که در عهد عتیق به این نام بسیار قدوس برمی خوریم آن را Yahweh تلفظ نماییم. در هر حال این امر دارای اهمیتی ثانوی است.

ظهور عیسی بنا به انجیل متی (مت ۲۸: ۱۶-۲۰)

با اینکه کلمه «رستاخیز» در این متن از انجیل متی به کار نرفته است اما می توان عنوان «آن رستاخیز کرده شاگردان خود را به مأموریت می فرستد» را به آن داد. چرا که می توان کلمه رستاخیز کرده را در سخن فرشته به زنان: «رفته شاگردانش را خبر دهید که از مردگان رستاخیز کرده است» (۷: ۲۸) یافت. پس از آیه ۱۶ کلمات دیگری بکار می روند و صحنه ظهور عیسی بر کوه روایت می شود که این خود نمودار «عمودی» سرفرازی را القاء می کند. کوه به صورت نمادی، محلی است که آسمان به زمین می رسد، محلی که عیسی را به چشم شاگردان بزرگ جلوه می دهد. وانگهی متن تصریح می کند که او را دیدند و «به روی درافتادن» که این خود باز احساس بزرگی و عظمت را تشدید می کند. در اینجا دیگر مردی نیست که بتوان او را در پیچ یک راه یا جوار یک قبر یا حتی خانه ای در شهر ملاقات کرد، بلکه عیسی «ما فوق» شاگردان در تمام عظمت و شکوهش، خداوند جلال که سر سجده در مقابلش فرود می آورند.

وانگهی سخنانی که به زبان می آورد جنبه جلال و عظمت او را تشدید می کند: «تمام قدرت در آسمان و روی زمین به من داده شده است». چنین قدرتی الهی بوده و تنها خدا توانسته آن را ببخشد. در این روایت از صحنه ظهور عیسی بر توما، آنجا که عیسی توما را به گذاشتن دستهایش بر پهلوی خود دعوت می کند و نیز از صحنه عیسی همراه دو شاگرد در جاده عمواس دور هستیم. در این متن او قبل از هرچیز خدای پرجلال، سرور زمین و تاریخ است که ظاهر می شود، خدایی که تا ابد با شاگردانش است.

مفسران کتاب مقدس با خواندن این متن بلادرنگ رویای دانیال از پسر انسان را بیاد می آورند (دان ۷: ۱۳). پسر انسان بر ابرهای آسمان ظاهر و بر عرش خداوند، قدیم الایام، نزدیک شده و قدرت را از او می گیرد: «سلطنت و جلال و ملکوت به او داده شد تا جمیع قدرتها و امتهای و زبانها او را خدمت نمایند» (دان ۷: ۱۴). از نظر نویسنده کتاب دانیال، این پسر اسرارآمیز انسان، استعاره ای از شهیدانی است که به وقت جور و جفا به خداوند وفادار ماندند و خداوند قدرت و اختیار بر جهان را به آنان داد. اولین مسیحیان تحقق پسر انسان را در وجود عیسی می بینند. او پسر انسان است که با قیامش قدرت بر تمام جهان را می یابد و رسالت رفتن به میان تمام ملتها را به شاگردانش می دهد.

ظهور عیسی بر شاگردان و توما در انجیل یوحنا (یو ۲۰)

در انجیل یوحنا، عیسی نه برفراز کوه بلکه در محیطی کاملاً متفاوت یعنی در خانه ای در اورشلیم بر شاگردان ظاهر می شود. عیسی آمده و در میان شاگردانش قرار می گیرد (یو ۲۰: ۱۹). زمان شناسانی در این روایت بسط یافته و طولانی تر شده است. او دست ها و پهلویش را به آن یازده نشان می دهد و به توما می گوید: «انگشت خود را به اینجا بیاور و دست های مرا ببین و دست خود را بیاور و آن را در پهلوی من بگذار» (۲۰: ۲۷). این زمان شناسایی تشخیص هویت مسیح و گذشتن از غم و اندوه مرگش به ایمان به رستاخیزش را ممکن می سازد. عیسی پس از این شناسایی در پیامی به آن یازده تن می گوید: «روح القدس را بیابید، گناهان آنانی را که آمرزیدید برای ایشان آمرزیده شد...» و به توما: «بعد از دیدنم ایمان آوردی، خوشا به حال آنانیکه ندیده ایمان آورند» (۲۰: ۲۹). شناسایی در این نوع روایات نقش بس مهمی را ایفا می کند و با اینکه عیسی بسیار نزدیک به شاگردانش ظاهر می شود اما می بایست که به خوبی تشخیص داده شود تا ایمانشان متولد گردد.

لزوم حفظ بیانات مختلف

ایمان مسیحیت با روایات قیام عیسی تغذیه می شود، روایاتی که هنوز اشاره ای به آنها نداشته ایم. برای مثال لوقا دوست دارد از واژه زندگی استفاده کند: «چرا زنده را از میان مردگان می طلبید» یا «زنان آمدند و گفتند که فرشتگان را در رویا دیدیم که گفتند او زنده شده است» (لو ۲۴: ۵، ۲۳) حفظ کثرت عبارات و واژگان در خصوص قیام عیسی امری واجب است. چرا که در حقیقت هر لغت و روایت محدودیت های خاص خود را دارد. اگر تنها عبارت «عیسی زنده است» را حفظ نماییم بیم آن خواهد رفت که تفاوت لازم بین زندگی شخصی عیسی رستاخیز کرده با انسانی فانی گذاشته نشود. و اگر تنها طرح عیسی بالا برده شده در جلال یا عیسی ستوده و تکریم شده را حفظ نماییم باز بیم آن خواهد رفت که حقیقت زخم میخ ها و نشانه های اندوه مسیح بر جسم مقدسش فراموش شود. و چنانچه تنها روایات شناسایی عیسی مثلاً ظهور او بر توما حفظ شود احتمال «مادی کردن» تن و جسم رستاخیز شده می رود. پس باید فراوانی و کثرت روایات و واژگان را حفظ کرد همان گونه که کثرت چهار انجیل حفظ می شود چرا که تبدیل آنها به کتابی واحد عملی بس مضر و جاه طلبانه خواهد بود.

سرود رساله به فیلیپیان

چون در صورت خدا بود با خدا برابر بودن را غنیمت نشمرد
لیکن خود را خالی کرده صورت غلام را پذیرفت
و در شباهت مردمان شد
و چون در صورت انسان یافت شد
خویشتن را فروتن ساخت و تا به موت
بلکه تا به موت صلیب مطیع گردید.
از این جهت خدا نیز او را به غایت سرافراز نمود
و نامی را که فوق از جمیع نامهاست به او بخشید.
تا به نام عیسی هر زانویی از آنچه
در آسمان و بر زمین و زیر زمین است خم شود.
و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح خداوند است
برای تمجید خدای پدر. (فی ۲: ۶-۱۱)

عید قیام در مرکز اناجیل

رستاخیز عیسی کانون ایمان مسیحیت است. و باید جایگاهی خاص در اناجیل که به ایمان کلیسای اولیه شهادت می دهند داشته باشد. اناجیل برای بیان رستاخیز، روایات ظهور عیسی را نقل می کنند اما آیا این به تنهایی کافی است؟

روایات ظهور عیسی

ایمان به رستاخیز عیسی به وضوح در روایات ظهور، که هر چهار انجیل با آنها به اتمام می رسند، بیان می شود. رستاخیز کرده در این روایات کاملاً شناخته شده، با آشنایان و شاگردانش گفتگو می کند و غذا می خورد. این ایمان در پیام فرشتگان خدا به زنان آمده بر سر قبر نیز دیده می شود «چرا زنده را از میان مردگان می طلبید، در این جا نیست بلکه برخاسته است» (لوقا ۲۴: ۵-۶).

با این حال کل این متون قسمتی کوچک از اناجیل را تشکیل می دهند. یعنی تنها یک فصل در انجیل متی، مرقس و لوقا و دو فصل در انجیل یوحنا. متخصصین کتاب مقدس حتی می گویند که انجیل متی مدتها بدون نقل هیچ روایتی از ظهور بین مردم دست به دست می گشت. این سکوت اناجیل با توجه به اهمیت ایمان به رستاخیز عیسی در نزد مسیحیان جای تعجب دارد. آیا ایمان به قیامت می تواند این چنین در اناجیل مورد بی توجهی قرار گرفته باشد؟

اناجیل، اشباع از ایمان به قیامت

وقایع قیام عیسی شاگردان را متعجب ساخته اند. طبق روایات اناجیل و کتاب اعمال، شاگردان برای درک ماوقع محتاج زمان و دخالت الهی بودند. رستاخیز عیسی تنها بازگشت یک مرده به زندگی نیست بلکه سرآغاز جهان نوین خداست که در سنت پسران بنی اسرائیل پیش بینی و آرزو شده بود. عیسی، آن رستاخیز کرده، حال در یک زندگی کاملاً نوین و در نزد پدر زنده است. «نخست زاده در میان مردگان»، که خدا او را خداوند ساخته است. به روایت دیگر رستاخیز عیسی همه چیز را در هم می ریزد. این رستاخیز آغاز عصری جدید و

مورد توجه بشریت است. چیزی در نظام جهان ما تغییر پیدا کرده است. چگونه می شود این موهبت بی مانند ایمان را فراموش کرد؟

چنانچه شاگردان رستاخیز کرده در نگاشتن اناجیل خیالبافی کرده باشند تنها به منظور شهادت دادن به آن بوده و نه اندیشه بی فایده یک بازسازی تاریخی از وقایع قبل از قیام. آنان اناجیل را بدین منظور نگاشتند که به خوانندگانشان به همانند تمام زندگی و اعمال عیسی ناصری برای تهیه مقدمات قیام بودند و جز در پرتو قیام درک نخواهند شد و باز در قیام به نقطه اوج خود خواهند رسید. آنان از لحظه ایمان آوردنشان به رستاخیز سخن می گویند. تمام آنچه که نوشته اند الزاماً از پیش، از غربال ایمان به قیامت رد شده است. رستاخیز نقطه شروع حرکتشان و دلیلی برای نگهداشتن مراحل از زندگی عیسی یا بعضی سخنان اوست.

اناجیل از اولین تا آخرین فصل مملو از ایمان به رستاخیز عیسی می باشند که به صورت های مختلفی بیان می شود. تنها چند مثال برای نشان دادن آن کافی است.

عناوین داده شده به عیسی

بررسی عناوین داده شده به عیسی در طول اناجیل، از سوی دوستان یا مدعیانش شیوه مناسبی برای آغاز کار است. در روایت کودکی عیسی در انجیل لوقا تمام عناوین داده شده به کودک، از اشخاص ملهم از روح القدس یا فرشته خداوند اقتباس شده اند. کودک عناوین «پسر حضرت اعلی» (۳۲:۱)، «پسر خدا» (۳۵:۱)، «خداوند» (۴۳:۱)، «نجات دهنده، مسیح خداوند» (۱۱:۲)، «مسیح خداوند» (۲۶:۲)، «نجات (خدا)» (۳۰:۲)، «نوری جهت تجلی بر امتها و جلالی برای قوم اسرائیل» (۳۲:۲) را می گیرد. این عناوین آشکارا در رابطه با مفاهیمی از قیامت ذکر شده اند. شاگردان تنها پس از قیام عیسی دریافتند که عیسی خداوند، مسیح و نجات دهنده تمام بشریت بود.

ما این عناوین را به طرق مختلف در طول هر کدام از اناجیل بازخواهیم یافت. چند مثال: در تعمید و تجلی عیسی، صدایی الهی از آسمان به گوش می رسد که عیسی را به عنوان «پسر» معرفی می کند (مت ۱۷:۳؛ ۵:۱۷). دیوهای رانده شده اغلب «قدوس خدا» (مر ۲۴:۱) و پسر خدا (مر ۷:۵) را در عیسی بازمی شناسند پس از مرگ عیسی یک سرباز

بیگانه چنین اعتراف می کند «در حقیقت این مرد پسر خدا بود» (مر ۱۵:۲۹). این عناوین ترکیبی از ایمان مسیحیت بوده و با قیام مفهومی بسیار عمیق یافته اند.

عیسی کیست؟

به راحتی می توان تشخیص داد که عناوین داده شده به عیسی نشانه هایی از ایمان به قیامت هستند. البته نشانه های بی شمار و شاید دقیق تر دیگری نیز وجود دارند. ایمان به قیامت به خوبی در شیوه ترسیم شخصیت، سخنان و فعالیت عیسی منعکس می شود.

با توجه به نوشته ها درمی یابیم که انجیل نگاران نه تنها عیسی ناصری بلکه رستاخیز کرده را ترسیم نموده و بدین گونه قدرت عیسی را نشان داده اند. این قدرت، ابتکار قسمت اعظم دیدارهایش را به دست می گیرد. عیسی به خوبی از آنچه که در پیش است آگاه بوده و بازبچه دست حوادث نیست. این موضوع در روایات رنج و اندوه مسیح یعنی آنجا که احساس می شود عیسی تمام اتفاقات را هدایت می کند، بسیار محسوس است. اینجا دیگر مدعیان عیسی یعنی پیلطس، هیرودیس و کاهنان بزرگ... دست بسته و زندانی هستند و نه خود او. در باغ زیتون در لحظه دستگیری خود او استنطاق را پیش می برد (یو ۱۸:۱-۱۶). لوقا دوست دارد نشان دهد که در طول تمام مدت اندوه و عذاب، عیسی در فکر و اندیشه دیگران است؛ او از حالا پروردگار است که از کلیسایش مراقبت می کند.

سخنان عیسی در انجیل یوحنا ملموس ترند. این سخنان به نسبت ایمان به قیامت تکرار و بازخوانی شده اند. بی شک انجیل نگاران از میان سخنان عیسی آنهایی را برگزیده اند که قادر به تحکیم و اثبات ایمان شنوندگانشان باشند. در واقع این همان رستاخیز کرده است که با نیقودیموس یا زن سامری سخن می گوید. به هنگام وداع طولانی عیسی با شاگردانش در می یابیم که این نیز همان رستاخیز کرده است که دستوراتش را به کلیسایش می دهد (یو ۱۷:۱۴).

معجزات عیسی خبر از رستاخیزش می دهند

از آن رو که چشم پوشی از ایمان به قیامت برای نگارندگان اناجیل ممکن نیست، آنان تمام فعالیت عیسی را از زاویه این ایمان می نگارند. روایات معجزات عیسی تصویری کامل

از این موضوع می‌باشند. عیسی دیگر تنها شفا دهنده‌ای با آیاتی از پادشاهی آینده نیست بلکه الزاماً آن رستاخیز کرده قادر به «شنوا» و «بینا» کردن و رستاخیز شاگردان است. به هنگام آرام گرفتن طوفان این رستاخیز کرده است که در میان شاگردان وحشت زده در قایق کلیسا می‌ایستد و بر دریا، نماد حضور نیروهای شر، غالب می‌شود. این رستاخیز کرده است که پس از قیام از طریق بارتیمائوس و زن بیمار به جمعیت شاگردان می‌گوید: «ایمان ترا شفا داد». و باز آن رستاخیز کرده است که از روایت ایلعازر به مسیحیان می‌گوید: «من قیامت و حیات هستم».

تعلیمی دنباله‌دار

می‌توان مثال‌های فراوانی بر این واقعیت آورد که چگونه ایمان به رستاخیز عیسی در ملکوت حال و آینده آسمانی، در تمام زوایای اناجیل سر برمی‌آورد. و بدین گونه در خواهیم یافت که متون انجیلی سعی بر پاسخ‌گویی به مشکلات مسیحیان در رابطه با رستاخیز دارند. چگونه است که دیگر عیسی را نمی‌بینیم؟ (ر. ک. به انجیل یوحنا قدیس، روایات ظهور عیسی بر توما). یا چگونه در این زمان جدید که به دست عیسی افتتاح شده زندگی کنیم؟ (ر. ک. به متن وداع یا فصل ۱۸ انجیل متی)

تفکر بر اینکه چگونه ایمان اولین مسیحیان به قیامت در انجیل ظاهر می‌شود می‌تواند روشی بسیار مطلوب و در حد همگان باشد و تعالیم ایمانی افراد را تجدید و پربار نماید.

* * *

سه پرسش درباره رستاخیز

مسائلی چند مرتباً در گروههای بزرگسالان، جوانان یا کودکان مطرح می‌شوند، مسائلی به مراتب فراوان‌تر و سنگین‌تر از سؤالاتی که ممکن است در زمینه‌هایی مهم‌تر مطرح شوند. اما با توجه به اینکه رستاخیز شامل حال همه ما می‌شود آیا مسئله‌ای مهم‌تر از مرگ و زندگی و راز و رمز جهان آخرت وجود دارد؟ ما از این میان سه پرسش با توضیحاتی برگرفته از متون کتاب مقدس را برایتان در نظر گرفته‌ایم.

۱- چرا عیسی را باز نشناختند؟

عیسی، رسولان را به پیروی از خود دعوت کرده بود؛ پطرس، یوحنا، توما و دیگر رسولان ماهها و سالها را با وی گذراندند و تا شب دستگیری‌اش با وی بودند. مریم مجدلیه از روزی که عیسی «هفت دیو» از او بیرون راند، تا آخرین لحظه و تا پای صلیب با او بوده وی را ترک نگفت (مر ۱۶: ۹). با این همه هیچ‌یک از دوستان عیسی که پس از مرگش بر آنها ظاهر شد او را در نگاه اول نشناختند.

اولین دلیل: آنان امید دیدن استادشان را نداشتند. متی و مرقس می‌گویند که یازده رسول به خانه‌های خود در جلیل بازگشتند. یوحنا حتی تصریح می‌کند که پطرس، توما، نتنائیل، پسران زبیدی و دو تن دیگر از شاگردانش به کار صیادی خود بر دریای طبریه بازگشتند (یو ۲۱). با اینکه عیسی به هنگام اعلام مرگ و عذابش از رستاخیز خود «در روز سوم» نیز سخن گفته بود آنان به آن زودی امید آن را نداشتند. به باور یهودیان آن عصر، به غیر از صدوقیان، رستاخیز مردگان امری مسلم بود اما در «روز سوم»، پایان زمان یا «روز بازپسین» طبق آنچه که مرتا در خصوص برادرش به عیسی می‌گوید. و آیا این رستاخیز شامل حال همه می‌شود؟ عیسی خود جز این نمی‌اندیشد و شدت اندوهش بر این امر گواهی می‌دهد. پس همه آنان «صبح زود در روز اول هفته» کاملاً غافلگیر شده‌اند.

ذهنیت کلی باز بر این است که شاگردان عیسی از دیدن پسر بیوه نائینی یا دختر یائیروس که به زندگی باز می‌گردند چندان تعجبی نمی‌کنند. ظاهراً این معجزات و حتی

ظهور فرشتگان آنان را چندان متحیر نمی سازند. اما آنگاه که زنان می گویند عیسی رستاخیز کرده است کاملاً مشوش می شوند. لوقا می گوید «لیکن سخنان زنان را هذیان پنداشته باور نکردند» (لو ۲۴: ۱۱). و مریم مجدلیه در مطالبه جسد عیسی مصلوب اصرار و پافشاری دارد. واقعه رخ داده چنان باور نکردنی است که بهترین دوستان عیسی نیز قادر به باور آن نیستند.

پس آنگاه که عیسی خود را زنده ظاهر می سازد چه می بینند؟ طبق تمام روایات این امر چنان غیر مترقبه است که رسولان در مقابل آن حرفی برای گفتن ندارند. در هر حال این خود عیسی است، او نشانه های رنج و عذابش را بر خود دارد، «دست ها و پاهای خود را به ایشان نشان داد» (لو ۲۴: ۳۹-۴۰) یا «دست ها و پهلوی خود را» (یو ۲۰: ۲۰) و در حضور ایشان «تکه ای ماهی بریان» خورد (لو ۲۴: ۴۲). در هر صورت از نظر یک یهودی چنانچه عیسی زنده است باید در تمام ابعاد انسانی اش زنده باشد. اما او اکنون به صورتی کاملاً متفاوت و با امکاناتی غیر منتظره زندگی می کند. در حالیکه تمام درها بسته است می آید و خود را هرگاه که می خواهد، هر جا که می خواهد و به هر کس که می خواهد نشان می دهد. پطرس که عیسی خود را به او نیز نشان داده است از «جسمی روحانی» سخن می گوید. اما هیچ کدام نمی توانند تجربه واقعی شان را از دیدار او نقل کنند. همگی حتی آنانی که با او زندگی کرده اند شهادت می دهند که تصور کرده اند او را دیده اند. و تنها ایمان، «دیدن خداوند» را در این مرد که قبل از این ملاقات و دیدار او امری عادی بوده، برایشان ممکن ساخته است.

۲- آیا دلیلی بر رستاخیز عیسی وجود دارد؟

امروزه به هنگام بررسی یک امر غیرعادی فوراً خبرنگاران مجرب به دوربین و ضبط صوت را گسیل می دارند. آنان درک خود را از واقعه ثبت می نمایند و تقریباً هیچ کس تصویر و صدایی را که آنان عرضه می کنند رد نمی کند. در ابتدای قرن اول میلادی چنین امکانی وجود نداشت. هیچ کس شاهد عینی رستاخیز عیسی نبوده است. این واقعه که قبر خالی با دری باز پیدا شده نیز به خودی خود چیزی را ثابت نمی کند. متی در این خصوص مشاجره ای نقل می کند: سران کاهنان و مشایخ مبلغی به نگهبانان قبر پرداختند تا این شایعه را در بین مردم

رواج دهند: «شبانگاه شاگردانش آمده وقتی که ما در خواب بودیم او را دزدیدند» (مت ۲۸: ۱۳). و در حقیقت هیچ سند تاریخی معتبری نیز از واقعه رستاخیز عیسی در دست نیست. آنچه که طی این بیست قرن باقی مانده تنها کلام شاهدان است. آنانی که عیسی خود را بر آنان ظاهر ساخته و گاهی نیز به سختی او را شناخته اند شهادت داده اند که او را پس از مرگش، زنده ملاقات نموده اند. تنها گروه کوچکی از مردان و زنان، شاهد این تجربه بی مانند بودند که آنان نیز در راه توصیف آن دچار زحمت بسیار شده اند. و تنها این برگزیدگان توانسته اند بگویند: «آنچه از ابتدا بود و آنچه شنیده ایم و به چشم خود دیده، آنچه بر آن نگریستیم و دستهای ما لمس کرد درباره کلمه حیات شهادت می دهیم» (۱-یو ۱: ۱).

از نقطه نظر تاریخی تنها یک حقیقت قابل اثبات وجود دارد: جمعیتی پس از مرگ عیسی شکل گرفت و این خبر حیرت آور که خدا این مرد ناصری را زنده و «خداوند و مسیح» کرد را در جهان پهنار و دور دست اعلام نمود. جز جمعیت ایمانداران اولیه که از او و توسط او در یک زندگی جدید زندگی می کرد و طبق مثل استاد چون درختی روئیده از دانه خردل بزرگ می شد، سند دیگری بر رستاخیز عیسی وجود ندارد. و امروزه بهترین دلیل بر این امر، هر چند کوچک و ناچیز جمعیت مسیحیان است.

هیچ کس بدون ایمان او را نمی شناسد. کتاب مقدس از او سخن می گوید اما تنها با ایمانداران. او شاگردانش را جمع می کند تا در «جسم تسلیم شده» و «خون ریخته شده اش» شرکت کنند. اما آنجا نیز تنها چشم ها و گوش های ایمانداران او را شناسایی می کند. سرانجام رستاخیز برای هر کس در تجربه شخصی اش به صورتی محدود اما واقعی در یک زندگی متحول از ملاقات و حضور رستاخیز کرده محقق می شود. «خوشا به حال آنانی که ندیده ایمان آورند» (یو ۲۰: ۲۹). آنان می توانند با پولس بگویند: «لیکن به فیض خدا آنچه هستم، هستم و فیض او که بر من بود باطل نگشت» (۱-قرن ۱۵: ۱۰).

۳- چه امیدی می توانیم داشته باشیم؟

هنوز هم بسیاری به اصل دوگانگی بشر، این تفکر بسیار کهن یونانی که می گوید بشر از جان و جسم شکل یافته معتقدند. جسم به نوعی جان را زندانی کرده و مرگ به مفهوم جدایی

این از آن و حتی رهایی جان از جسم است. در این راستا وقتی که جسم تا به خاک و خاکستر تبدیل می شود جان فنا ناپذیر و جاودانی باقی می ماند و با مرگ برای همیشه وارد دنیای خدا، دنیای ارواح می شود. این شیوه بررسی موجودیت بشر از دیدگاه تفکرات متفاوت می تواند قانع کننده باشد. اما مهم این است که تصدیق نماییم یهودیان عصر عیسی چنین تفکری از مرگ و زندگی نداشته پس عیسی نیز چنین تفکری نداشته است.

از نقطه نظر یک یهودی، انسان موجودی جاندار بوده و می تواند روح خدا او را ملاقات کرده و جان گیرد. عیسی این اضطراب مرگ و فنا را چشید و در پیش پدر استغاثه نمود: «این پیاله را از من دور کن». اگر عیسی با قدرت درک انسانی ما می دانست که روحش در شرایط بهتری به زندگی ادامه خواهد داد پس مفهوم تمام این عذاب چیست؟ او قبل از رنج و عذاب خویش به پطرس می گوید: «جایی که من می روم الآن نمی توانی به دنبال من بیایی لیکن بعد به دنبال من خواهی آمد» (یو ۱۳: ۳۶) «من»، «تو» و نه «روح من» و «روح تو».

از آنجایی که می پنداریم که در روح و جسم کلاً می میریم پس چاره ای جز اعتماد آن هم اعتمادی کامل به خدا نداریم. «ای پدر به دست های تو روح خود را می سپارم» (لو ۲۳: ۴۶). در اینجا روح دیگر جان در مفهوم یونانی کلمه نیست، بلکه نفخه زندگی است که انسان از خداوند دریافت داشته است.

باری پولس رستاخیز عیسی و مردگان را به صورتی تنگاتنگ به هم مرتبط می سازد و به قرن‌تیان که در رستاخیز مردگان شک داشتند تأکید می کند: «زیرا هرگاه مردگان بر نمی خیزند مسیح نیز برنخاسته است». اما «مسیح از مردگان برخاسته و نوبر خوابیدگان شده است» (۱-قرن ۱۵: ۱۶، ۳۰). رستاخیز ما چگونه خواهد بود؟ حتی پولس هم برای این مطلب توضیح کافی ندارد. «به کدام بدن؟» پولس رسول از تشبیه «دانه مجرد، گندم یا دانه ای دیگر» سود می جوید. او می گوید «آنچه می کاری نه آن جسمی را که خواهد شد می کاری، لیکن خداوند برحسب اراده خود آن را جسمی می دهد». مادر هفت شهید نیز قبلاً گفته بود که خالق می تواند برخیزاند (۲-مک ۷). و این دومین خلقت باز زیباتر از اولین خلقت است؛ چرا که «در فساد کاشته می شود، و در بی فساد برمی خیزد، در ذلت کاشته می گردد و در جلال برمی خیزد، در ضعف کاشته می شود در قوت برمی خیزد. جسم نفسانی کاشته می شود و جسم روحانی برمی خیزد».

بنا به قول پولس کل موجود یعنی روح و جسم باید «به بقا آراسته گردد» و نه تنها روح. او بیش از این چیزی نمی داند و همانگونه که عیسی به خداوند اعتماد کرده بود به خدا اعتماد می کند. آیا از آن هنگام که مسیح رستاخیز شده در زندگی پولس دخالت کرد و جلوی چشمانش ظاهر شد بیان نمی کند که زندگی برضعفش غالب شده و هیچ چیز و هیچ کس «نه موت و نه حیات قدرت خواهد داشت که ما را از محبت خدا که در خداوند ما مسیح عیسی است جدا سازد؟» این پاسخ می تواند بیرون از ایمان مسیحیت قابل تردید باشد اما برای آن کس که خدا را دوست دارد و می داند که خدا نیز او را محبت می نماید امیدی فوق العاده و اطمینانی شگفت است.

* * *



رستاخیز عیسی محور اصلی ایمان ما

«این جشن گذر است،

هنگامی که مسیح، برهٔ حقیقی که خونش منازل

همه ایمانداران را تقدیس می کند، کشته می شود.

این شبی است که در گذشته پدرانمان را نجات دادی ...

و قوم اسرائیل را از بردگیشان رهانیدی

و ایشان را از میان دریا بر خشکی عبور دادی

این شبی است که مسیحیان در سراسر جهان

تطهیر شده از گناه و آزاد از هر ناپاکی،

به فیض بازگشته و به همراه یکدیگر در تقدس گام برمی دارند.

این شبی است که عیسی مسیح

زنجیرهای مرگ را در هم شکسته

فاتحانه از قبر برخاست.»

(آیین مذهبی شب رستاخیز مسیح)

برپایی عید گذر

این سرود نیمه شب عید قیام و تقویم کلیسایی، رهایی بشر توسط مسیح رستاخیز شده را می سراید. روز گذر یک روز ملی نیست پس این سالگرد یک پیروزی نمی باشد چرا که عیسی نه شخصیتی تاریخی است و نه یک مبارز کهنه کار یا افتخاری ملی بلکه او خدای زنده است، معاصر تمام نسلها. قدرت روح که عیسی را برمی خیزاند امروزه در اعضای کلیسایش منبسط می شود. پولس رسول در پیامش می گوید: مسیح رستاخیز شده اینجاست و شما با او رستاخیز کرده اید. شما مرده بودید حال زنده اید و نیروی روحش شما را متبذل می سازد، دنیای جدید در حال پیدایش است. رستاخیز تولدی دوباره و آفرینشی دوباره است (یو ۳:۵).

تعمید

تعمید عیسی حرکتی نمادی و نبوتی گویای رسالتش است. عیسی با وارد شدن در آب اردن، فرو رفتنش در مرگ به مانند گناهکاران را «تقلید» و با خروج از آب رستاخیزش از مرگ را اعلام می نماید در حالی که پدر او را چون پسر محبوب، نخست زاده انبوه کثیری از برادران نشان می دهد. در خط پایانی انجیل متی این عیسای رستاخیز شده است که شاگردانش را می فرستد تا تمام ملتها را تعمید دهند (مت ۲۸:۱۹). از این پس تعمید در نام عیسی شراکت در مرگ و رستاخیز اوست: «نمی دانید که جمیع ما که در مسیح عیسی تعمید یافتیم در موت او تعمید یافتیم. پس چونکه در موت او تعمید یافتیم با او دفن شدیم تا آنکه به همین قسمی که مسیح به جلال پدر از مردگان برخاست ما نیز در تازگی حیات رفتار نماییم» (روم ۶:۳-۵؛ کول ۲:۱۲).

یکی از متون شورای جهانی کلیساها این موضوع را چنین تشریح می کند: «مسیحیان توسط تعمید در مرگ رهایی بخش مسیح غوطه ور شده اند. گناهانشان در این مرگ دفن شده و «آدم کهنه» با مسیح مصلوب گشته و قدرت گناه در آن شکسته شده است. بدین ترتیب تعمید یافتگان دیگر بردگان گناه نیستند و آزاد شده اند» (تعمید، عشاء ربانی، رسالت، ۱۹۸۲، شماره ۳).

حیات رستاخیز شدگان

ایمان به مسیح رستاخیز شده و قدرت کنونی و جاویدش مرکز ایمان مسیحی است: «من قیامت و حیات هشتم هر که به من ایمان آورد اگر مرده باشد زنده گردد» (یو ۱۱:۲۵). این ایمان انسان را به سوی آینده متوجه ساخته و او را متبذل و توجیه می کند همانگونه که توما اقرار می کند: «ای خداوند من و ای خدای من» (یو ۲۰:۲۸). اولین مسیحیان به قدرت روح اقرار می کنند که عیسی خداوند است (۱-قرن ۱۲:۳). اما این مرگ تعمیدی و حیات نوین به یکباره تمام زمینه های هستی انسان را فراموشی می گیرد. «کهنگی» ناشی از گناه و خمیرمایه کهنه بدی با یک اشاره از بین نخواهد رفت. زمینه های مقاومت در ایمانداران به روح رستاخیز، پرتوانند: «پس اعضای خود را که بر زمین است مقتول سازید ... چونکه انسانیت کهنه را با اعمالش از خود بیرون کرده اید و تازه را پوشیده اید» (کول ۳:۵-۱۰).

پولس رسول غلاطیان و رومیان را دعوت به زندگی در تازگی حیات (روم ۴:۶) و تحت تأثیر روح (غلا ۵:۲۵) می‌کند. اما نه به زهد و آزادگی ساختگی. تلاش مسیحایی و روحیه مسیحیت، راز مرگ و رستاخیز را این‌گونه بیان می‌کنند: «زیرا ما که زنده‌ایم دائماً به خاطر عیسی به مرگ سپرده می‌شویم تا حیات عیسی نیز در جسد فانی ما پدید آید» (۲-قرن ۴:۱۱). یوحنا این جمله را این‌چنین تکمیل می‌کند: «ما می‌دانیم که از مرگ گذشته داخل حیات شده‌ایم از اینکه برادرانمان را محبت می‌نماییم، هر که برادر خود را محبت ننماید در مرگ ساکن است» (۱-یو ۳:۱۴).

راز قربانی مقدس، راز گذر

شخص تعمید یافته عیسی رستاخیز شده را به هنگام پاره کردن نان ملاقات می‌کند. همچون پطرس و شاهدان اولین ساعت در آن بالاخانه، در عمواس یا ساحل دریاچه جلیل با او می‌خورد و می‌آشامد. پولس آیین عشاء ربانی را چون «سفره خداوند»، «نان و پیاله خداوند» و «شام خداوند» ترسیم می‌کند (۱-قرن ۱۰:۲۱، ۱۱:۲۰-۲۷). «پیاله برکت که آن را تبرک می‌خوانیم آیا شراکت در خون مسیح نیست و نانی را که پاره می‌کنیم آیا شراکت در بدن مسیح نیست؟» (۱-قرن ۱۰:۱۶).

نویسنده رساله به هفت کلیسا با مکاشفه از زبان رستاخیز شده سخن می‌گوید: «اینک بر در ایستاده می‌گویم، اگر کسی آواز مرا بشنود و در را باز کند به نزد او خواهم آمد و با وی شام خواهم خورد و او نیز با من. آنکه غالب آید این را به وی خواهم داد که بر تخت با من بنشیند، چنانکه من غلبه یافته‌ام و با پدر خود بر تخت او نشستم» (مکا ۳:۲۰-۲۱).

«آیین عشاء ربانی یادبود مسیح مصلوب و رستاخیز شده است یعنی آیت زنده و مؤثر قربانی اش که یکبار برای همیشه و برای تمام بشریت بر صلیب به انجام رسید. آنچه که از یاد بود عشاء ربانی توسط کتاب مقدس درک می‌گردد این تأثیر کنونی از عمل خداوند است، در آن هنگام که به توسط قومش تحت عنوان آیین مذهبی تقدیس می‌شود» (تعمید، عشاء ربانی، رسالت، شماره ۵).

روز خداوند

مسیحیان از آنجا که عیسی در روز اول هفته رستاخیز کرده است (مر ۱۶:۲) یادبودش را در اولین روز هر هفته برپا می‌دارند (یو ۲۰:۱۹، ۲۶:اع ۷:۲۰؛ مکا ۱:۱۰). مؤدّه اعلام شده به ملتها مؤدّه شرکت همگان در رستاخیز پسر، در روح است. پولس دائماً در نامه هایش تکرار می‌کند: «اما هرگاه مسیح برنخاسته است ایمان شما باطل است» (۱-قرن ۱۵:۱۷). اما عیسی رستاخیز شده که پولس او را در راه دمشق ملاقات کرد قابل رؤیت همگان نیست. آمدنش انتظار را می‌طلبد و ظهورش متأثر از ایمان و امید است. و حال در انتظار ملکوت خدا و رستاخیز مخلوقات زمان صبر و هوشیاری است (روم ۸:۱۸-۲۵).

کلیسا هر یکشنبه خداوند را می‌سراید و غذای آسمانها و زمین نوین را پیشاپیش در عشاء ربانی می‌خورد، یعنی آن زمان که عیسی تمام بشریت یعنی بدنش را قیام دهد. «خداوند عیسی روز جلال و فیضت را بر ما آشکار کن! بیا و آن نان روزانه ما را به ما بده».

* * *

صعود عیسی (اعمال ۱: ۳-۱۱)

بدیشان نیز بعد از زحمت کشیدن خود خویشتن را زنده ظاهر کرد به دلیل های بسیار که در مدت چهل روز بر ایشان ظاهر می شد و درباره امور ملکوت خدا سخن می گفت!... پس آنانی که جمع بودند از او سؤال نموده گفتند: «خداوند آیا در این وقت ملکوت را بر اسرائیل باز برقرار خواهی داشت؟» «از شما نیست که زمانها و اوقاتی را که... بدانید، لیکن چون روح القدس بر شما آید قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود در اورشلیم و تمام یهودیه و سامره تا اقصای جهان».

عیسی پس از رنج و اندوهش خود را به شاگردان ظاهر ساخته با آنان درباره ملکوت خدا سخن گفت. چگونه می توان از اشتیاق اینان برای دریافت چگونگی برقراری این پادشاهی متعجب بود در حالی که هنوز تصاویری شاهانه و تاریخ ملی ثبت شده در کتاب مقدس را در ذهن دارند، و طبق نبوت انبیاء به برقراری پادشاهی داود می اندیشند. عیسی خداوند با رستاخیزش همه چیز را برای قرار گرفتن در رأس این پادشاهی که طبق اراده خداوند مبتنی بر عدالت و راستی است اختیار کرده است. پسران بنی اسرائیل سرانجام وحدت، صلح و امنیت را در سرزمینشان خواهند یافت. و رسولان نیز آماده دنبال کردن رستاخیز شده در کار بازسازی ملی هستند.

رسولان پاسخی صریح برای پرسششان نخواهند داشت، رستاخیز شده در ابتدا پرسش مربوط به زمان را بحث می کند. احتیاجی نیست که رسولان بدانند پدر کی و کجا ملکوتش را ظاهر خواهد کرد. او هر وقت که بخواهد این کار را خواهد کرد. تمام توجه رسولان معطوف نقش رستاخیز شده است: «تو برقرار خواهی کرد». و پاسخ رستاخیز شده برعکس بر نقش آنان تأکید می کند: «شما دریافت خواهید کرد... شما خواهید بود». پایان کار با رسولان است نه با رستاخیز شده. رسولان پر از روح القدس برای برقراری پادشاهی سلاحي به دست نخواهند گرفت. آنان شاهدان رستاخیز شده خواهند بود. انجام این امر مستلزم زمان خواهد بود چرا که دامنه فعالیتشان بسیار وسیع

است یعنی از اورشلیم تا اقصای جهان و این وسعت از محدوده پادشاهی کوچک داود گذشته است.

چون این را گفت وقتی که ایشان همی نگریستند بالا برده شد و ابری او را از چشمان ایشان در ربود و چون به سوی آسمان چشم دوخته بودند هنگامی که او می رفت ناگاه دو مرد سفید پوش نزد ایشان ایستاده گفتند: «ای مردان جلیلی چرا ایستاده به سوی آسمان می نگرید...؟»

رستاخیز شده همانند ایلیا زمین را به سوی آسمان ترک گفت. رسولان دیگر او را نمی بینند و نخواهند دید. صدایش را نمی شنوند و دیگر هرگز نخواهند شنید، آنان تنها مانده اند. وسوسه ای ایشان را در برمی گیرد: بی هیچ کاری به آسمان خیره شدن و صبر کردن، گویی که این ناپدید شدن جز چند لحظه دوام نخواهد داشت. ارتباطی آسمانی توسط دو شخصیت سفید پوش آنان را از خموشی بیرون کشیده به سوی رسالت شهادت دادن می فرستد.

«همین عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شده باز خواهد آمد به همین طوری که او را به آسمان روانه دیدید».

لوقا تجربه جامعه مسیحیت پس از قیام را با روایات ملاقات رستاخیز شده با رسولان بیان می کند. عدد نمادی چهل روز که برای مشخص ساختن لزوم زمان بکار رفته، از آمادگی اولین جامعه مسیحیت برای پی بردن به مفهوم رستاخیز عیسی یاد می کند. این رستاخیز با نشانه بازسازی ملی کاملاً متفاوت است، عیسی در زندگی جدیدی و در نزد خدا زنده است. از این پس احتیاجی به دیدن و شنیدن او نیست «خوشا به حال آنانی که ندیده ایمان آورند». اما او دوستانش را ترک نمی گوید چرا که قدرت روح القدس با آنان است. رسولان به جای انتظار آمدن ملکوت خدا باید عیسی را به تمام جهان بشناسانند. محدوده زمانی ما بین صعود عیسی و آمدن پرجلالش زمان فعالیت شاهدان او و نیز کلیساست. یا به قولی دیگر حال نوبت ماست.

گروه‌های مطالعه کتاب مقدس

امروزه گفتن جمله «عیسی رستاخیز کرده است» آسان تر از گفتن آن در زمان پولس رسول و انجیل نگاران نیست چرا که کلمات و عبارات زبان محدود بوده و قادر به بیان کامل ایمان اولین شاهدان امر نیستند. کلمات در واقع دامهایی بیش نیستند و در یک گروه پژوهشی باید حتی الامکان از چنین مهلکه‌هایی دوری گزید.

۱- مکتب تاریخی

انگیزه اثبات واقعه از نقطه نظر «تاریخی» همیشه وجود داشته است. الهیات دفاعی ابتدای قرن و بنیادگرایی نوین کنونی نیز به همان طریق سعی بر اثبات رستاخیز دارند. سرخوردگی و نومیدی حاصل از نتایج تجزیه و تحلیل کفن مقدس گویای این طرز تفکر است. ما شخصاً قادر به دستیابی به تجربه رسولان نیستیم اما حقیقت رستاخیز را از طریق ایمان شاهدان امر درمی‌یابیم. قبر خالی که در ابتدا اضطراب، تردید و بی‌ایمانی را برمی‌انگیزد واقعه‌ای تاریخی برای اثبات رستاخیز عیسی نیست. اما این شهادت‌های فردی و ملاقات‌های اولین جامعه رسولی با آن رستاخیز شده است که ایمان ما را بنیان می‌نهد.

۲- اثبات امر به توسط اعجاز

واقعه عید قیام با تکیه بر جنبه اعجاز بیان شده است و نباید فراموش ساخت که روایات رستاخیز در سبک‌های مختلف ادبی نگاشته شده و شاهدان امر افکار خود را در سبک و تمثیل‌های زمان خود بیان کرده‌اند تا تجربه‌ای کاملاً جدید و غیرمترقبه را منتقل سازند. رستاخیز را «معجزه بزرگ» اما در مفهوم شگفت و غریب می‌دانند. بنا به الهیات یوحنا قدیس بهتر است که آن را «نشان» گوئیم، نشانی که پس از تغییر نظر، شناخت و تحول قلبی ما را به ایمان هدایت می‌کند.

۳- مطابقت

وسوسه تألیف انجیلی واحد از مجموع چهار انجیل همیشه وجود داشته است. احتمالاً خواسته‌اند انجیلی از مجموع چهار انجیل، تألیف و تکمیل نمایند تا به ساختاریتاریخی دست یابند. اما عقل حکم می‌کند که به ارتباط و پیوستگی داخلی هر انجیل بسنده نماییم. فراوانی روایات و شهادت‌های حفظ شده در سنت کلیسا با وجود اختلافات بسیار نشانه صحت و درستی مطلب است. جالب است یادآوری نماییم که در کتاب اعمال رسولان سه روایت از تحول قلبی پولس و ملاقاتش با رستاخیز شده وجود دارد که مطابقتی با یکدیگر ندارند.

گروه‌های مطالعاتی کتاب مقدس باید سعی منند سبک‌های ادبی (مکاشفه‌ای، الهامی، خطابه‌ای و روایت دعوت الهی) را کشف نمایند، سبک‌هایی که شاهدان، افکار خود را از طریق آنها بیان کرده‌اند. آنان باید واقعه قیام را در پرتو عهد قدیم طبق تعلیم عیسی به شاگردان عمواس دوباره خوانده سپس در مورد نقش روایات در انجیل مورد نظر و اینکه چگونه روایات رستاخیز، کل متن انجیل را روشن می‌کنند تحقیق نمایند.

* * *

یادداشت‌هایی برای تعمق

شهدا زنده خواهند شد

(۲- مک ۷)

دومین کتاب مکابیان (مستقل از کتاب اول) خلاصه‌ای است که ۱۲۵ سال قبل از میلاد مسیح از کتاب ۵ جلدی نویسنده‌ای به نام یاسون قیروانی تهیه شده است. این کتاب حدود سالهای ۱۵۰-۱۶۰ یعنی اندک زمانی پس از وقوع وقایع نوشته شده است و به وضوح الهیات فریسیان و بویژه ایمان به رستاخیز مردگان را منعکس می‌سازد.

متن انتخاب شده در رابطه با شهداست. نویسنده در فصل ششم کتابش جور و جفای آنتیوخوس اپیفان را چون آزمایشی از سوی خدا به منظور تهذیب بنی اسرائیل قلمداد می‌کند (۱۲:۶-۱۷). و سپس شهادت ایلعازر که هیچ امیدیهی به رستاخیز در سخنانش دیده نمی‌شود را می‌نویسد (۲۳ و ۳۰)

۱- روایت

این روایت که فصل هفتم کتاب را تشکیل می‌دهد از شهادت ۷ برادر و مادرشان و بخصوص «ایمان کاملشان» به خدا که آنان را برمی‌خیزاند (۴۰) سخن گفته و قدرت شاه را تحقیر می‌نماید. استعمال زبان مادری (زبان عبری) از سوی هفت برادر و مادرشان نشانگر غرور و وابستگی‌شان به شریعت آبا و اجدادی ایشان است.

در ابتدا شخصیت‌های متن را مد نظر قرار دهیم: کی با کی سخن می‌گوید؟

- شاه (تنها در خط ۲۴ نام برده شده): فرامینش (۱: ۴-۵) و وعده‌هایش (۲۴).

- برادران: که هر یک قبل از شهادت به نحوی بسیار زیبا اقرار به ایمان می‌کند (اولین برادر ۲ مرتبه و هفتمین برادر که اقرار به ایمانی بسیار طولانی دارد ۳۰-۳۸).

- مادر که بارها از او یاد شده است در دو قطعه از کتاب وارد صحنه می‌شود. دلواپس و پریشان با «هر یک» از پسرانش سخن می‌گوید (۲۰-۲۳) و در آخر وقتی تنها یک پسر باقی می‌ماند با او سخن می‌گوید (۲۷-۲۹). به ناهمگونی بین آیه ۲۴ و ۲۵ دقت کنید. اشارات فراوانی نشان می‌دهد که شخصیت مادر احتمالاً بعدها وارد ماجرا شده است.

۲- موضوعات

موضوعات گوناگون کم و بیش بسط یافته را در ۱۰ گفتار (چرا ۱۰) شهدا تعیین کنید
الف) مرگ به خاطر وفاداری به قوانین
ب) رنجهایی که به جهت گناهان قوم یهود تحمل می‌شود،
ج) امید به اینکه خدا بر جور و جفا پایان خواهد بخشید،
د) امید به اینکه خدا شهدا را برخواهد خیزانید،
ه) خالق هستی می‌تواند به مردگان زندگی دهد،
و) شاه بی‌ایمان به کیفر اعمال خود خواهد رسید (ر.ک. ۹: ۱۱-۱۳).

رستاخیز

بررسی عبارات و اصطلاحات تعیین کننده موضوع جالبی است:

- خدا (از جمله «آسمان» در آیه ۱۱)

- شهدا و قوم یهود (و در آیه ۳۴ «خدمتگزاران آسمان»)

- زندگی پس از مرگ

نسخه قدیمی کتاب مقدس اورشلیم در آیه ۳۶ تصحیحی را پیشنهاد می‌کند که چندان الزامی ندارد: «از چشمه حیات لایزال می‌نوشند» به جای «به فضیلت پیمان خدا از زندگی سیرابند که تباهی ندارد».

دلایلی در «اثبات» رستاخیز شهدا از کلام خدا و اشاره تورات در آیه ۶ بیان کنید. مادر تنها شخصیتی است که یکی از این دلایل را توضیح می‌دهد (که در آیه ۱۱ بیان شده است) کدام یک را؟

سرانجام می‌توان متون دیگری از همان کتاب در مورد ایمان به عمل خدا پس از مرگ را خواند برای مثال ۶: ۲۶ (داوری): ۱۲: ۴۳-۴۵ (دعا برای مردگان و بخشایش گناهان)؛ ۱۴: ۴۶ (امیدواری رازیس).

* * *

شاهدان عیسای رستاخیز کرده (۱-قرن ۱۵:۳-۸)

پولس از سال ۵۰ تا ۵۲ به مدت ۲ سال در قرنت ماند. در همین زمان جامعه مسیحیان را بنیان نهاده و تعالیمش را به آن ابلاغ کرد. پس از ۲ یا ۳ سال مسائل اخلاقی و آیینی پولس را وادار به مداخله کردند و اولین رساله به قرنتیان نوشته شد. فصل پانزدهم این رساله، در مورد رستاخیز عیسی بحث می کند. به نظر می رسد که این راز اصلی و اساسی مسیحیت، مشکلاتی برای یونانیان که برخلاف گفته های پولس زندگی جاوید را چون خروج و رهایی از جسم می پنداشتند ایجاد کرده باشد.

۱- کی با کی سخن می گوید؟

پولس در خطابه اش عناوین زیادی به خود می دهد. اشارات خطاب فراوانند و می توان بازی ضمایر را در این خطابه ملاحظه کرد. من/تو؛ ما/شما. در واقع «من» به «شما» خطاب می کند. بر استعمال فراوان «شما» و گذشتن از اول شخص به سوم شخص در آیه ۳ و برگشت دوباره به اول شخص در آیه ۸ توجه کنید. «بر من مثل طفل سقط شده ظاهر گردید» (ترجمه تحت اللفظی این جمله این است: متولد از مادری که به هنگام زایمان فوت شده باشد). از این توجه و دقت بر جایگاه خاص آیه های ۳ تا ۸ چه نتیجه ای می توان گرفت؟ اشارات مربوط به شرح حال خود پولس را در این فصل جستجو کنید. زمان افعال و گذر از زمان حال به زمان گذشته را نیز مشخص سازید: «شما را از انجیلی که به شما بشارت دادم اعلام می نمایم».

۲- «به شما سپردم»

آیه ۳ دارای توالی ای نظیر یک اقرار به ایمان است. «سپردن و یافتن» اصطلاحات مخصوصی هستند که یهودیان توسط آنها ایمان زنده را نسل اندر نسل منتقل می سازند. زنجیری نسل در نسل از پدر به پسر وجود داشت که حامل وحی در کمال صحت و معنی زنده اش بود (مز ۷۸:۳-۶).

پولس رسول در رساله اش برای انتقال آنچه که دریافت داشته از خود سخن نمی گوید. این متن را با متن اول قرن ۱۱:۲۳ مقایسه کنید. و غلا ۱:۱۱ را نیز بخوانید که دعوت اصلی

پولس و وحی دریافت شده اش را نشان می دهد. آیا بین این دو متن تضادی وجود دارد؟ برای درک بهتر مطلب می توان به ۱-تسا ۲:۴ و فی ۴:۹ نیز رجوع کرد.

۳- «در راه گناهان ما مرد»

آیا پولس می خواهد بگوید که گناهان ما سبب مرگ عیسی شدند یا مسیح برای نجات ما از گناهانمان مرد؟

«برحسب کتب»

به ریتم دوگانه متن توجه کنید: به نظر می رسد که ساخت موازی («برحسب کتب») متن از سنن آیین مذهبی ناشی می شود. این ارجاع به کتب می خواهد حقیقت واقعه «عیسی» را در سنت کتاب مقدس اثبات کرده و نشان دهد که ایمان به مسیح سبب جدایی از سنت عهد عتیق نمی شود.

۴- «از مردگان برخاست»

جمله مجهول «او برخاسته است» روشی است برای اجتناب از بردن نام خدا. اما مفهوم اصلی این جمله این است: «خدا او را برخیزانید». توجه داشته باشید که زبان یونانی زمان ماضی کامل را به کار می برد (زمانی که استمرار عملی در گذشته را بیان می کند). در حالیکه برای مرگ و تدفین از زمان مضارع (زمان اتفاق عملی در گذشته ساده) استفاده می کند.

«روز سوم»

به خوبی پیداست که این عبارت از مبحث روز رستاخیز مردگان یهود ریشه گرفته است که برای مثال در هو ۶:۲ نیز اظهار شده است.

این مبحث از سنت یهود در پید ۲۲:۴؛ خروج ۱۶:۱۹ یا یونس ۲:۱ نیز آمده است و در این صورت احتمالاً تذکری الهیاتی است و نه تاریخی.

رستاخیز عیسی هیچگاه ثابت نشده است. این تنها، کار خداوند است و ظهورها نتیجه ابتکار آزادانه عیسی است. پولس رسول با برجسته ساختن حقیقت، تجربه اولین شاهدان و ملاقات خودش با عیسی، حقیقت رستاخیز و امکان پیدا شدن شاهدانی را نشان می دهد.

* * *

* *

ناگفته نماند که مسیحیت فلسفه نیست بلکه روشی از جهت وجود اتحاد با خداوند می باشد. بنابراین شمایل وسیله ای از تابش نور مسیح بر احساسات و تصورات و شناخت عاطفی ما است. نقاشان برای ترسیم شمایل تنها هوش و تخیلات و احساسات خود را بکار نمی بردند بلکه می بایستی از روح کلیسا و احساسات مردم الهام گیرند. باید گفت که نقاشان شمایل، عارفانی بودند که توسط اسقف بر سر آنها دست گذارده و دعا خوانده می شد تا روح القدس به کمک این عارفان آمده و راز حقیقت را به آنها آشکار سازد. در غیر این صورت عارفان به تنهایی قادر نبودند به این راز بزرگ الهی پی ببرند چون بین شمایل ها و کتاب مقدس ارتباط مستقیمی وجود دارد یا به عبارت دیگر شمایل نشانه های کتاب مقدس است و کسی قادر نیست مفهوم شمایل را بدون آگاهی از کتاب مقدس دریابد (شمایل مظهر راز حضور خداوند در میان جماعت ایمانداران است). شمایی که هم اکنون ملاحظه می فرمایید دارای اهمیت فراوانی برای مسیحیان است که ترسیم آن در همه کلیساهای مختلف خاورمیانه متفاوت است ولیکن در معنا یکی است و در کلیساهای نسبت به سایر شمایل های دیگر از اهمیت خاصی برخوردار است بدین دلیل که این شمایل گویای پیروزی مسیح بر مرگ و یادآور رستاخیز منجی ماست.

تخیلات گذشتگان

مسیحیانی که مایل به بهتر درک کردن کتاب مقدس و آداب و رسوم کلیسا هستند، ابتدا باید عقاید و طرز تفکر یهودیان قدیم و نشانه های مختلف را نه از نظر علمی بلکه به عنوان مظهر به آن پی برده و درک کنند. تصویری که هم اکنون در ذیل ملاحظه می کنید کمک بزرگی است به درک عالم از دیدگاه پیشینیان.

چنانچه ملاحظه می کنید جهان را در زمان های گذشته به سه قسمت تقسیم می کردند:

جایگاه خداوند

۱- آسمان

۲- زمین خاکی

۳- زندان مردگان

بخش دوم

پیروزی و رستاخیز عیسی مسیح

مقدمه

شاید امروز با مشاهده این شمایل تعجب کنیم، زیرا ما به شمایل های مغرب زمین خو گرفته و عادت کرده ایم. بنابراین ممکن است مفهوم این شمایل برای ما قدری نارسا باشد. باید این نکته را یادآوری کرد که در کلیساهای مشرق زمین شمایل از اهمیت خاصی برخوردار است و مقام ویژه ای از نظر دعا و مناجات دربردارد.

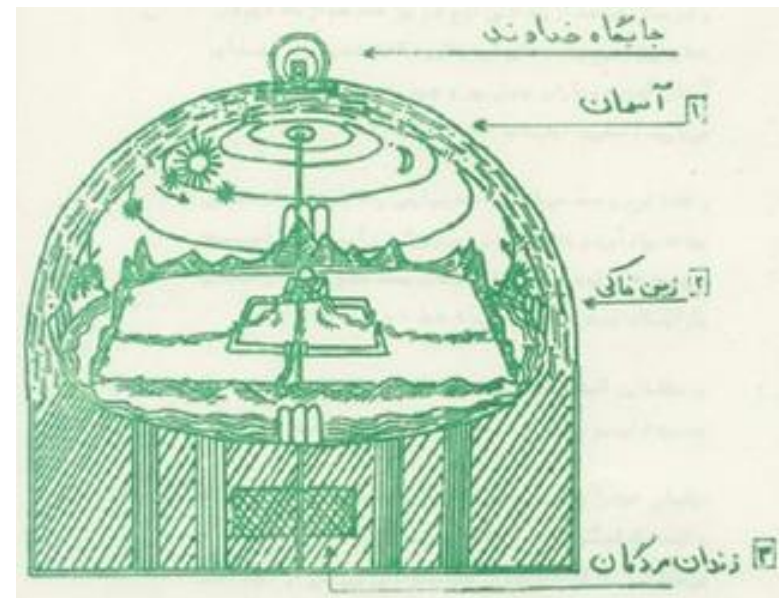
لازم به ذکر است که اهمیت و مقام شمایل بیشتر ارتباط به زمان های گذشته دور دارد زیرا در آن زمان افراد از سواد کمی برخوردار بوده و شمایل کمک بزرگی جهت درک و پی بردن به معنای انجیل بود. در حقیقت می توان گفت که شمایل اعلامی از مسیح برای ساده دلان و تهدیدستان است. امروز نیز مقام شمایل برای ما که از دانش و معلوماتی برخوردار هستیم پابرجا می باشد. چون کسب نور مسیح نه تنها به وسیله کلام بلکه به وسیله سمبل و آیین مذهبی نیز میسر است. یادآور می شویم که انسان نه تنها وجودی متفکر است بلکه دارای غنایم با ارزشی از جمله احساسات و تصورات و شناخت عاطفی است که می تواند توسط آن با دیگران اتحاد صمیمانه تری به وجود آورد.

۱- آسمان

الف: آسمان را به صورت گنبدی منحنی و مستحکم می‌پنداشتند و بر آن بودند که آب‌های اقیانوس‌ها را به آب‌های آسمان متصل کرده و وسط آن برای زندگی موجودات زنده تعیین شده است. چنانچه در کتاب مقدس مکتوب است:

و خدا گفت فلکی باشد در میان آب‌ها و آب‌ها را از آب‌ها جدا کند. و خدا فلک را به ساختن آب‌های زیر فلک را از آب‌های بالای فلک جدا کرد و چنین شد. و خدا فلک را آسمان نامید و صبح بود و صبح بود روزی دوم (پید ۱: ۶-۸).

ب: بالای این گنبد آبی‌هایی جمع می‌شد که در جلوی آنها مانع سوراخ داری قرار داشت که این مانع به اراده خداوند، باز و بسته می‌شد و موجب ریزش باران می‌گردید. به این دو قسمت کتاب مقدس در این مورد توجه کنید:



و در سال ششصد از زندگانی نوح در روز هفدهم از ماه دوم در همان روز جمیع چشمه‌های لجه عظیم شکافته شد و روزنه‌های آسمان گشوده و باران چهل روز و چهل شب بر روی زمین می‌بارید (پید ۷: ۱۱ و ۱۲).

و خدا نوح و همه حیوانات و همه بهایمی را که با وی در کشتی بودند به یاد آورد و خدا بادی بر زمین وزانید و آب ساکن گردید و چشمه‌های لجه و روزنه‌های آسمان بسته شد و باران از آسمان باز ایستاد (پید ۸: ۱ و ۲).

ج: بر سقف این گنبد کهکشانیها را در حال چرخیدن و به صورتی محکم بر سقف چسبیده ترسیم می‌کردند. اشعیا نبی چنین می‌گوید:

چشمان خود را به علین برافراشته ببینید کیست که اینها را آفرید و کیست که لشکر اینها را به شماره بیرون آورده جمیع آنها را به نام می‌خواند. از کثرت قوت و از عظمت توانایی وی یکی از آنها گم نخواهد شد (اش ۴۰: ۲۶).

د: در بی نهایت آسمان مظهري از راز عظمت خداوند بود. برای پی بردن به این مطلب به خطوطی از مزمور ۱۰۴ توجه کنید:

ای جان من خداوند را متبارک بخوان. ای بهوه خدای من تو بی نهایت عظیم هستی. به عزت و جلال ملبس هستی. خویشتن را به نور مثل ردا پوشانیده آسمان‌ها را مثل پرده پهن ساخته‌ای. آن که غرفات خود را بر آنها بنا کرده است و ابرها را مرکب خود نموده و بر بال‌های باد می‌خرامد. (مز ۱۰۴: ۱-۳).

ه: آسمان را پرده‌ای به صورت مانع ما بین زمین انسان‌ها و جایگاه خداوند مجسم می‌کردند. چنانچه یوحنا می‌فرماید:

کسی هرگز به آسمان بالا نرفت (یو ۳: ۱۳).

و بنا به گفته اشعیا نبی:

... کاش که آسمان‌ها را منشق ساخته نازل می‌شدی. (اش ۶۴: ۱)

۲- زمین

الف: جایی برای زیستن موجودات و به خصوص انسان. مزمور ۱۱۵ این مطلب را به خوبی روشن می‌کند:

آسمان، آسمان‌های خداوند است و اما زمین را به بنی آدم عطا فرمود
(مز: ۱۱۵: ۱۶).

ب: زمین کلاً متعلق به خداوند بود و بر همه چیزهای روی زمین نظارت داشت به مزمور ۲۴ توجه کنید:

زمین و هر آنچه در آن است از آن خداوند است. (مز ۲۴: ۱).

و همچنین مزمور ۶۶ را ملاحظه نمایید:

ای تمامی زمین برای خدا بانک شادمانی بزنید. جلال نام او را بسرائید. و در تسبیح او جلال او را توصیف نمایید. خدا را گویید چه مهیب است کارهای تو از شدت قوت تو دشمنانت نزد تو تذلل خواهند کرد تمامی زمین ترا پرستش خواهند کرد و ترا خواهند سرائید و به نام تو ترنم خواهند نمود
(مز: ۶۶: ۱-۴).

ج: خداوند این زمین را به صورت باغی زیبا و پر برکت به آدم سپرد. در کتاب پیدایش چنین آمده است:

خداوند آدم را برکت داد و خدا بدیشان گفت بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و در آن تسلط نمایید و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیواناتی که بر زمین می‌خزند حکومت کنید. و خدا گفت همانا همه علف‌های تخم‌داری که بر روی زمین است و همه درخت‌هایی که در آن میوه درخت تخم‌دار است به شما دادم تا برای شما خوراک باشد (پید ۱-۲۸-۲۹).

د: اما چون آدم مرتکب گناه شد زمین ملعون گردید. به طوری که در کتاب پیدایش آمده است:

و به آدم گفت چون که سخن زوجه‌ات را شنیدی و از آن درخت خوردی که امر فرموده گفتم از آن نخوری پس به سبب تو زمین ملعون شد و تمام ایام

عمرت از آن با رنج خواهی خورد. خار و خس نیز برایت خواهد رویانید و سبزه‌های صحرا را خواهی خورد. (پید ۳: ۱۷-۱۸).

ه: در میان زمین شهری است (اورشلیم یهودیان) که در مرکز این شهر بر روی کوهی معبد قرار گرفته و آن محل ارتباط خداوند با زمین است و چون روی قله کوه بنا شده به خداوند نزدیک تر است. طبق گفتار مزامیر ۷۸ و ۱۳۲:

لیکن قوم یهودا را برگزید و هم چنین کوه صهیون را که دوست می‌داشت. قدس خود را مثل کوه‌های بلند بنا کرد. مثل جهان که آن را تا ابدالاباد بنیاد نهاد (مز ۷۸: ۶-۹).

زیرا که خداوند صهیون را برگزیده است و آن را برای مسکن خویش مرغوب فرمود. این است آرامگاه من تا ابدالاباد. این جا ساکن خواهم بود زیرا در این رغبت دارم (مز ۱۳: ۳۲-۱۴).

و: لیکن برکت خداوند دوباره در آسمان و زمین جدید به انسان داده خواهد شد. در این باره متی می‌فرماید:

خوشابه حال فروتنان زیرا ایشان وارث زمین خواهند شد. (مت ۵: ۵).

در این مورد به گفته یوحنا نیز توجه کنید:

آنگاه آسمانی تازه و زمینی تازه دیدم. زیرا آن آسمان و زمین نخستین ناپدید شدند و دیگر دریایی وجود نداشت. شهر مقدس یعنی اورشلیم تازه را دیدم که از آسمان از جانب خدا مانند عروسی که برای شوهرش آراسته و آماده شده باشد نازل می‌شد. از تخت صدای بلندی شنیدم که می‌گفت: اکنون خانه خدا در میان آدمیان است و او در بین آنان ساکن خواهد شد و آنان قوم او و او خدای آنان خواهد بود، او هر اشکی را از چشمان آنها پاک خواهد کرد. دیگر از مرگ و غم و گریه و درد و رنج خبری نخواهد بود، زیرا چیزهای کهنه در گذشته است. (مکا ۲۱: ۱-۴).

۳- زندان مردگان

چنانچه در ذیل اشاره خواهیم کرد کسی که از بین زندگان به زیر زمین سقوط می کند در جای تاریک و ظلمت و ناراحتی فرو می رود و نمی تواند از آنجا خلاصی یابد. اگر به مفهوم این تصورات خوب پی برده باشیم می بینیم که عیسی مسیح این مسیر را در عالم به طور کامل پیموده است. ابتدا از نزد پدر در میان ما ظهور کرد یعنی به زمین خاکی قدم نهاد. چنانچه یوحنا می گوید:

کسی هرگز به آسمان بالا نرفت مگر آن کس که از آسمان پایین آمد، یعنی پسر انسان که جایش در آسمان است (یو ۳:۱۳).

و بعد بر روی صلیب جان سپرد و در چاه مردگان فرو رفت. اما از این چاه پیروزمندانه رستاخیز کرد و به آسمان نزد پدر به صورت انسان صعود کرد. بنابراین مسیح عهده دار آسمان و زمین و چاه مردگان می باشد.

صلیب با سه میله افقی چنانچه ملاحظه می فرمایید موقعیت متفاوت جهان را نمایان می سازد که مسیح آن را به عهده گرفت و با هم متحد ساخت. مسیح باعث گردید که سه قسمت متمایز معبد از بین برود بدین معنا که اختلاف و تضاد طبقاتی از بین رفت. بنا به گفته پولس:

زیرا مسیح صلح و صفا را بین یهود و غیریهود به وجود آورده و این دو را به هم متحد ساخته است. او با بدن جسمانی خود دیواری که آنان را از هم جدا می کرد و دشمنان یکدیگر می ساخت در هم شکست (افس ۲:۱۴).

تو که از جوهر خدا هستی

با خدا برابر بودن را جایز ندانستی

تو که خود را از مزایای آن محروم کرده

غلامی را پذیرفتی و به صورت انسان درآمدی

تو که به صورت انسان شکل یافتی

خویشتن را تا به مرحله مرگ فروتن ساختی، مرگ بر روی صلیب

خداوند تو را سرافراز نمود

نامی را که مافوق همه نامهاست به تو بخشید

تا به نام عظمت تو همه کلهکشان های
این دنیا و آن دنیا اعم از زندگان و مردگان
زانو زده و در پیشگاه تو خم شوند
هر زبانی اقرار کند که تو خداوندی
در شکوه خدای پدر، تا ابدالابد. آمین. (فیل ۲:۸-۱۱).



خلاصه‌ای از تاریخچه و مکان ترسیم شمایل

این شمایل در حقیقت از کلیسای مشرق گرفته شده است که گویای طرز تفکر و آداب و رسوم مردم این مرز و بوم می‌باشد. شمایی که ملاحظه می‌کنید از یک کتاب قدیم سریانی (زبان آشوری کلدانی قدیم) گرفته شده است. نام این کتاب «من گنا» می‌باشد و نوشته‌ای است خطی و مجموعه تمام متون اناجیل است که در روزهای یکشنبه و عیدهای معروف در کلیسا قرائت می‌شد و دارای ۴۸ شمایل می‌باشد.

این کتاب در قرن سیزدهم و در دیری به نام مرحنیا در نزدیکی شهر مردین که در شمال بین‌النهرین قرار گرفته، نوشته شده است.

اکنون این کتاب در موزه معروف لندن (بریتیش میوزیم) ضبط و از آن نگهداری می‌شود.

شرح شمایل از زوایای گوناگون

شمایی که ملاحظه می‌کنید گویای قسمتی از انجیل است:

عیسی بار دیگر فریاد بلندی کشید و جان سپرد. در آن لحظه پرده اندرون معبد از بالا تا به پایین دو پاره شد و چنان زمین لرزه‌ای شد که تخته سنگ‌ها شکافته و قبرها باز شدند و بسیاری از مقدسین که خفته بودند برخاستند و از قبرهای خود بیرون آمده بعد از رستاخیز عیسی به شهر مقدس وارد شدند و بسیاری از مردم آنان را دیدند.

وقتی افسر رومی و افراد او که به پاسداری از عیسی مشغول بودند زمین لرزه و همه ماجرا را دیدند بسیار ترسیدند و گفتند بدون شک این مرد پسر خدا بود. (مت ۲۷:۵۰-۵۴).

بی‌بردن به معنای این متن بسیار مشکل است زیرا این قطعه بنا بر طرز تفکر پیشینیان نوشته شده است. البته بعد از بررسی توضیحات قسمت‌های مختلف شمایل، شاید بهتر بتوان مفهوم این قسمت انجیل را درک کرد.

با نگاهی ژرف درمی‌یابیم که شمایل از قسمت‌های مختلف تشکیل شده است که هر کدام نشانه و معنای واقعی است که در تصویر جمع‌آوری شده‌اند.

ابتدا جوانب مختلف شمایل را بررسی کرده و سپس به معنا و تفسیر آنها به طور خلاصه می‌پردازیم. به طور واضح می‌بینید که قسمت تحتانی شمایل تیره‌تر از قسمت فوقانی آن است و مسیح در وسط آن برجسته‌تر از همه به نظر می‌رسد. در سمت چپ مسیح سه نفر قرار گرفته‌اند که دو نفر از آنها هم سطح و بسیار آراسته به نظر می‌رسند و سومی انسانی ساده و فروتن پشت سر این دو ایستاده است. در سمت راست مسیح زن و مردی واقع شده‌اند که در مقایسه با سه نفر سمت چپ مسیح، پراز تحرک و تلاش هستند. مسیح صلیبی را در دست چپ خود گرفته است که به علامت پرچم پیروزی است و از سه میلهٔ افقی تشکیل شده است. اطراف سر مسیح دایره‌ای با سه شعاع قرار دارد و در بالا سمت راست مسیح نوشته‌ای به زبان آشوری قدیم (سریانی) به چشم می‌خورد.

قسمت تحتانی شمایل: چاه مردگان (هاویه)

به طوری که در عکس مشاهده می‌شود در پایین شکاف عظیمی به وجود آمده و چاه عمیق و تاریکی ایجاد شده است که بنا به روایات یهودیان دنیای تاریک و اسفناک مردگان است و هیچ رابطه‌ای بین آنها و جهان ما یعنی دنیای زندگان وجود ندارد، (در زمان قدیم جهان را متشکل از سه قسمت می‌پنداشتند: بالا، آسمان و جایگاه عظیم خداوند. وسط، جهان فانی انسان‌های زنده و زیرزمین تاریکی و ظلمت که زندان مردگان نامیده می‌شد). به نظر گذشتگان دنیای مردگان ترسناک بوده که رهایی از آن غیرممکن بود و هیچ‌گونه امید و روشنایی در آن به چشم نمی‌خورد.

برای روشن ساختن این مطلب به مزمو ۸۸ توجه کنید:

ای یهوه خدای من هر روز نزد تو فریاد می‌زنم
شب‌ها نیز به درگاہت می‌نالم
به این امید که دعایم به تو رسد
و به نالهٔ من گوش خود را فراگیر

زیرا که جان من از بلایا پر شده است
دهان عالم اسفل به روی زندگیم باز شده است

از فرو روندگان به چاه شمرده شده‌ام
و بسان انسان بی‌رمق گشته‌ام

در میان مردگان تنها شده‌ام
مانند کشتگان که در قبر خوابیده‌اند
که ایشان را دیگر به یاد نمی‌آوری
و از دست تو منقطع شده‌اند

مرا در عالم اسفل نهاده‌ای
در ظلمت و تاریکی
خشم تو بر من سنگین شده است
و به همهٔ امواج خود مرا مبتلا ساخته‌ای

دوستانم را از من دور کرده‌ای
و مرا مکروه ایشان گردانیده‌ای
زندانی شدم و نمی‌توانم رهایی یابم
چشمانم از مذلت کاهیده شد

ای خداوند تمام روز پیش تو فغان سر می‌دهم
و دست‌هایم را به سوی تو دراز می‌کنم
آیا می‌توانم در انتظار معجزه‌ای از طرف تو باشم
مگر مردگان برخاسته ترا حمد خواهند گفت

آیا رحمت تو در قبر مذکور خواهد شد؟
و امانت تو در هلاکت؟

آیا معجزهٔ تو در ظلمت اعلام می‌شود؟
و عدالت تو در زمین فراموشی؟

اما من نزد تو ای خداوند فریاد برمی آورم
و سحرگهان این دعای من است که تو را بیدار می کند
ای خداوند چرا جان مرا ترک کرده ای
و روی خود را از من پنهان نموده ای

من مستمند و از طفولیت مشرف بر موت شده ام
ترس های تو را متحمل شده متحیر گردیده ام
مثل سیلابی مرا تمام روز احاطه کرده اند
شدت خشم تو بر من گذشته است

و ترس از تو مرا هلاک ساخته
یاران و دوستان را از من دور کرده ای
و تنها آشنای من تاریکی است.

توجه کنید که چگونه زندان مردگان توسط مسیح نابود شده است. زنجیرها باز شده و
درب های زندان در هم شکسته است و به صورت صلیبی درآمده اند و مسیح بر روی این
در بهای شکسته ایستاده است در حالی که جای میخ ها در پاها و دست هایش نمایان است.
همانطوری که گفته شد مسیح با مرگ خود بر روی صلیب بر دنیای تاریک و ظلمت مردگان
پیروز شد. می بینید که مردگان در حال بیرون آمدن از چاه هستند و از دنیای تاریک نیستی
به جهان جاودان هستی قدم می گذارند.

مسیح پیروزمند در میان شمایل

چنانچه مشاهده می شود مسیح در این شمایل بر روی چاه هاویه در وسط فرار گرفته
است و از همه نمایان تر است که خود نشانه برتری واقعی مسیح می باشد که نجات دهنده ما
است. صلیبی که در دست چپ او و از سه میله افقی تشکیل شده است بدین معنی است که
او توسط مرگش بر روی صلیب ما را نجات داد و راهی برای ما ساخت که توسط آن به

آسمان صعود کنیم و به خداوند بیونندیم. یعنی توسط عیسی مسیح خوابی که یعقوب دیده
بود به حقیقت پیوست.

... و به موضعی نزول کرده در آنجا شب را به سر برد زیرا که آفتاب غروب
کرده بود و یکی از سنگ های آنجا را گرفته زیر سر خود نهاد و در همانجا
بخسبید. و خوابی دید که ناگاه نردبانی بر زمین برپا شده که سرش به
آسمان می رسد و اینک فرشتگان خدا بر آن صعود و نزول می کنند. در حال
خداوند بر سر آن ایستاده می گوید من هستم یهود خدای پدرت ابراهیم و
خدای اسحاق، این زمینی را که تو بر آن خفته ای به تو و به ذریت تو
می بخشم و ذریت تو مانند غبار زمین خواهند شد و به مغرب و مشرق و
شمال و جنوب منتشر خواهی شد و از تو و از نسل تو جمیع قبایل زمین
برکت خواهند یافت. و اینک من با تو هستم و تو را در هر جایی که روی
محافظت فرمایم تا تو را بدین زمین باز آورم زیرا که تا آنچه به تو گفته ام
بجا نیآورم تو را رها نخواهم کرد. پس یعقوب از خواب بیدار شد و گفت
البتة یهوه در این مکان است و من ندانستم پس ترسان شده گفت این چه
مکان ترسناکی است این نیست جز خانه خدا و این است دروازه آسمان
(پید ۲۸: ۱۰-۱۷).

چنانچه مسیح فرمود:

یقین بدانید که شما آسمان را گشوده و فرشتگان خدا را در حالی که بر پسر
انسان صعود و نزول می کنند خواهید دید. (یو ۱: ۵۱).

به وسیله صلیب آسمان باز شده و راه ما به سوی خداوند همواره گشته است. دایره ای
که اطراف سرش قرار دارد نشانه ای از خداوند و سه شعاع آن به معنی پدر و پسر و روح
القدس است. اگر شخصیت های شمایل را در نظر بگیریم مسیح از بقیه جوان تر به نظر
می رسد، جوانی او نه تنها یادآور این است که او تقریباً در سن سی و سه سالگی مصلوب
گشت که او را چشمه حیات و نوین ساختن سراسر عالم به شمار می آورد.

سمت راست شمایل: خلاصه‌ای از تاریخ اسرائیل

در سمت چپ مسیح مشاهده می‌کنید که سه نفر ایستاده و به او خیره شده‌اند و به امید نجات از زندان تاریک ابدی از چاه بیرون می‌آیند. آن دو نفری که در یک سطح قرار گرفته‌اند و تاجی بر سر دارند، دو پادشاه به اسامی داود و سلیمان هستند که از زمان‌های قدیم به آمدن مسیح اشاره کرده بودند. بالا نزد پشت سر آنها یحیی تعمید دهنده است که انسانی فروتن و پاک سرشت و فقیر است. این همان یحیی است که شخص مسیح را دیده و تعمید داده است یعنی از زمان قدیم همه پیامبران آمدن مسیح را بشارت می‌دادند و از دور به او اشاره می‌کردند. اما یحیی کسی است که به دیدار مسیح نائل گردید و گفت این است بره خداوند ... (یو ۱: ۲۹). در نتیجه در این شمایل یحیی نشانه‌ای است از همه پیامبران زیرا او خاتم و بزرگترین پیامبر است.

بنا به آنچه که گفته شد این سه نفر به معنای نشانه‌ای از قوم و تاریخ اسرائیل در گذشت زمان می‌باشند.

سمت چپ شمایل: نشانه انسانیت

همان طور که در شمایل می‌بینید در سمت راست مسیح زن و مردی قرار گرفته‌اند و از چاه مردگان بیرون می‌آیند که آدم و حوا می‌باشند. توجه کنید که لباس مسیح و لباس آدم هم‌رنگ می‌باشند و هم چنین مسیح جوان و نیرومند و آدم پیر و ضعیف به نظر می‌رسد. هم‌رنگی لباس این دو به این معنی است که آدم اول تولید مثل کرد و پدر اولیه ماست که ما را به دنیا آورده است و گناه از او به ما رسید و باعث گردید با مرگ روبه‌رو شده و بمیریم. اما آدم دوم یعنی مسیح به ما زندگی جاودان بخشید، زیرا او پسر خداست که در قالب انسان درآمد گناهی مرتکب نشد ولیکن طعم مرگ را چشید و به زندان مردگان رفت تا گناهان ما بخشوده شوند و از ظلمت و تاریکی رهایی یابیم و زندگی جاودان نصیب ما گردد.

چنانچه حضرت پولس می‌فرماید:

آدم نمونه آن کسی است که قرار بود بیاید. اما این دو، مثل هم نیستند، زیرا بخشش الهی با گناهی که به وسیله آدم به جهان وارد شد قابل مقایسه نیست. درست است که بسیاری به خاطر گناه یک نفر مردند اما چقدر بیشتر

فیض خدا و بخششی که از فیض آدم ثانی یعنی عیسی مسیح ناشی شده به فراوانی در دسترس بسیاری گذاشته شده است ... پس همان طور که یک گناه موجب محکومیت همه آدمیان شد یک عمل کاملاً نیک نیز باعث تبرئه و حیات همه می‌باشد و چنان که بسیاری در نتیجه سرپیچی یک نفر، گناهکار گشتند به همان طریق بسیاری هم در نتیجه فرمانبری یک نفر، کاملاً نیک محسوب می‌شوند ... اما جایی که گناه افزایش یافت فیض خدا به مراتب بیشتر گردید. پس همان طور که گناه به وسیله مرگ، انسان را تحت فرمان خود درآورد فیض خدا نیز به وسیله نیکی مطلق فرمانروایی می‌کند و ما را به وسیله خداوند ما عیسی مسیح به حیات جاودان هدایت می‌کند (روم ۵: ۱۲).

در نتیجه باید گفت که چون آدم اول پدر اولیه ماست و ما نیز چون او انسانیم بنابراین طبیعتاً در برابر گناه او ما هم مسئول و شریکیم و باید با مرگ روبه‌رو شده و بمیریم. مسیح نیز در انسانیت ما شریک گردید و بدون گناه محکوم بر مرگ شده و مرد لیکن بر مرگ با قدرت روح القدس پیروز گشت. سرانجام ما هم با او شریک شده و به حیات جاودانی دست می‌یابیم.

پشت سر آدم که در حال تلاش و تحرک است حوا را که به علامت دعا و مناجات دستهایش را بالا برده است مشاهده می‌کنیم زیرا وی نشانه‌ای است از حضرت مریم و کلیسا. به وسیله حوا گناه در جهان پی ریزی شد. چنانچه خداوند بعد از خطای آدم به ما گفت:

و عداوت در میان تو و زن و در میان ذریت تو و ذریت وی می‌گذارم. او سرت را خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی کوبید (پید ۳: ۱۵).

لیکن از مریم، نجات دهنده‌ای زاده شد. حوا مادر همه انسانهاست چنانچه مکتوب است:

و آدم زن خود را حوا نام نهاد زیرا که او مادر جمیع زندگان است. (پید ۳: ۲۰).

در صورتی که حضرت مریم مادر عیسی مسیح چشمه حیات جاودانی است.

قسمت فوقانی سمت چپ شمایل: نوشته‌ای به زبان سریانی

نوشته‌ای که بالای سر آدم و حوا و در سمت چپ شمایل ملاحظه می‌کنید به زبان آشوری قدیم (سریانی) می‌باشد و بدین معنی است: «خداوند ما عیسی، آدم را نجات می‌دهد». این نوشته تأیید می‌کند که این تصویر از کلیسای مشرق زمین گرفته شده و متعلق به این مرز و بوم است.

معنای متن انجیل متی

به طوری که گفته شد این شمایل ارتباطی مستقیم با آیاتی که از انجیل متی ملاحظه کردیم دارد.

شاید وقتی آن را در صفحات قبلی مطالعه کردیم دچار اشکال شده و به معنای آن پی نبردیم لیکن حال می‌توانیم بهتر مفهوم آن را درک کنیم. اگر خاطرمأن باشد وقتی عیسی مسیح بر صلیب جان سپرد: «در آن لحظه پرده‌اندرون معبد از بالا تا پایین به دو پاره شد». این پرده در معبد مرزی بود که جایگاه خداوند را از اسرائیلیان جدا می‌ساخت و هیچ کس حق ورود به جایگاه را نداشت. چنانچه در کتاب لاویان مکتوب است:

پس خداوند به موسی گفت برادر خود هارون را بگو که به قدس درون حجاب پیش کرسی رحمت که بر تابوت است همه وقت داخل نشود مباد بمیرد زیرا که در ابر بر کرسی رحمت ظاهر خواهیم شد (لاو ۱۶:۲).

ناگفته نماند که معبد یهودیان دارای سه قسمت بود. قسمت بالا که به نام قدس القدس خوانده می‌شد نشانه‌ای از وجود خداوند در میان قوم اسرائیل و قسمت وسط آن جایگاه اسرائیلیان و خارج آن قسمتی برای غیریهودیان بود. این سه قسمت به وسیله دو پرده از هم مجزا می‌شد. پرده اول ما بین جایگاه خداوند و اسرائیلیان قرار داشت که به شکل منحنی بود و مظهری از آسمان که ما بین خدا و انسان‌ها قرار گرفته است، می‌باشد. این همان پرده‌ای است که هنگام مرگ مسیح از وسط به دو نیمه پاره شد و گویای این حقیقت است که مسیح با مرگ خود بر روی صلیب زمین و آسمان را با هم متحد ساخت یعنی راه را برای انسان‌ها باز نموده و اتحادی ما بین خداوند و انسان‌ها برقرار کرد.

پرده دوم که قوم خداوند را از افراد غیریهودی جدا می‌کرد به این معنی بود که یهودیان

به زندان مردگان رفتند اما آیا این زندان می‌توانست پسر خداوند و یگانه سرچشمه حیات را در برگیرد؟ البته که چنین امری محال بود. چنانچه متی می‌گوید: «چنان زمین لرزه‌ای شد که تخته سنگ‌ها شکافتند». معنای این جمله چیزی دیگری به غیر از این که با لرزیدن زمین اشاره به باز شدن راه ما بین مردگان و دنیای زندگان است، نمی‌باشد. یعنی زندان مردگان فنا و نابود گشت. بنا به گفته متی:

قبرها باز شدند و بسیاری از مقدسین که خفته بودند برخاستند آنها از قبرهای خود بیرون آمده و بعد از رستاخیز مسیح به شهر مقدس وارد شدند.

منظور از شهر مقدس، اورشلیم آسمانی و اتحاد کامل با خداوند است نه اورشلیم زمینی. تفسیر جمله «وقتی افسر رومی و افراد او که به پاسداری از عیسی مشغول بودند و زمین لرزه و همه ماجرا را دیدند بسیار ترسیدند و گفتند بدون شک این مرد پسر خداوند بود» این است که همه انسان‌ها دعوت شده‌اند تا به مسیح ایمان آورند. زیرا افسر رومی اسرائیلی نبود بلکه مأموریت مصلوب ساختن مسیح را داشت. لیکن وقتی محبت خداوند را دید ایمان آورده و مسیحی شد زیرا بدون تأمل گفت: «بدون شک این مرد پسر خدا بود». شهادت این افسر رومی نشانه‌ای از انتشار انجیل بین ملل غیریهود، می‌باشد.

این مرد نشانه‌ای از ما می‌باشد که مانند او غیریهودی و با گناهان خود شریک محکوم شدن و مرگ مسیح هستیم و مانند افسر رومی به پسر خداوند ایمان آورده و مسیحی شده‌ایم. بنابراین تمام بشریت از طرف خداوند دعوت شده‌اند تا ایمان آورند و به زندگی جاویدان دست یابند.

پاسخ به سؤالات احتمالی

شاید با مطالعه این تفسیر و مشاهده شمایل از خود پرسید که ما در کجا قرار داریم و چگونه نجات پیدا خواهیم کرد؟ نشانه ما در این تصویر چیست و کجاست؟ ما که یهودی نیستیم پس ما را از این تصویر چه سود؟ در پاسخ باید گفت ما در سمت راست مسیح قرار گرفته‌ایم و اوست که ما را نجات می‌دهد، دست ما در دست مسیح است و او ما را از این چاه‌رهایی و نجات می‌بخشد. بلی نشانه ما همان آدم است که مسیح دستش را گرفته است و او را از تاریکی نجات می‌دهد در حقیقت یعنی ما را نجات می‌دهد. نشانه دیگری از ما،

حواست که خود نشانه ای از حضرت مریم است و حضرت مریم مظهر کلیساست.

پایه و اساس ایمان ما چیست؟

با تفسیر این تصویر و هم چنین بنا به آن چه که گفته شد از خود می پرسیم که مسیح کیست؟ او خداوند ماست که به صورت انسان درآمده، در رنج و شکنجه فرو رفت و بر گناه پیروز گشته ما را رهایی داد. او مرکز اتکاء این جهان و جمع آورنده تاریخ از هم گسیخته بشریت است. او عیسی مسیح یگانه فرزند خدا و یگانه نجات دهنده ما است. چنان چه خودش گفت:

من راه و راستی و حیات هستم هیچ کس جز به وسیله من نزد پدر نمی آید (یو ۱۴:۶).

حال توجه کنیم که این شمایل در زندگی امروزی به چه معناست و تأثیر آن چیست؟ هه واقفیم که روزی مرگ بر ما مستولی شده و داخل چاهی عمیق سقوط خواهیم کرد و در نهایت ناامیدی و اضطراب به این فکر خواهیم افتاد که زندگی چه بی معنی و پوچ است و هدفی در پیش نیست، جز این که چند صباحی در این جهان عمری را سپری کرده و بعد به دنیای تاریک و ظلمت پیوستیم. زیرا دیده ایم که هرگاه عزیزی را از دست می دهیم به شیون و زاری می پردازیم و گویا دیگر چیزی بعد از مرگ وجود ندارد و مرگ پایان همه چیز است. در این مورد پولس چنین می گوید:

پس اگر مرده ای که ما اعلام می کنیم این باشد که مسیح پس از مرگ زنده شد چگونه بعضی از شما می توانید ادعا کنید که قیامت مردگان وجود ندارد؟ اگر قیامت مردگان وجود نداشته باشد پس مسیح هم زنده نشده و اگر مسیح زنده نشده باشد، هم بشارت ما پوچ است و هم ایمان شما و وقتی گفتیم که خدا مسیح را زنده ساخته است شهادت دروغی است که به خدا نسبت داده ایم زیرا اگر مردگان زنده نمی شوند مسیح هم مسلماً زنده نشده است و اگر مسیح زنده نشده است ایمان شما بیهوده است و شما هنوز در گناهان خود هستید. و از آن گذشته ایماندارانی هم که مرده اند باید هلاک شده باشند اگر امید ما به مسیح فقط منحصر به این زندگی باشد از تمام

مردم بدبخت تر هستیم. اما در حقیقت مسیح پس از مرگ زنده شد و اولین کسی است که از میان مردگان برخاسته است. (۱-قرن ۱۵:۱۲-۲۰).

باید از خود پرسید که آیا حقیقتاً ما مسیح هستیم و به رستاخیز مسیح واقعاً ایمان داریم. حال اگر پایه ایمان مسیحیان مرگ و رستاخیز مسیح است پس امروزه چگونه باید زیست؟ جواب این سؤال روشن است: باید از گناه دوری کرد یعنی بر قدرت مرگ پیروز شد.

چنین است دعوت این شمایل:

ای که در خوابی بیدار شو، از میان مردگان برخیز و مسیح بر تو خواهد تابید. (افس ۵:۱۴)

* * *
* *
*